

جهانگیرنامه

توزک جهانگیری

محمد هاشم

بمناسبت آغاز پانزدهمین قرن
هجرت پیامبر اسلام (ص) و دومین
سالگرد پیروزی انقلاب
اسلامی ایران

منابع تاریخ و جغرافیای ایران
۸۱۰

جهانگیرنامه

توزک جهانگیری

اثر

نورالدّین محمّد جهانگیر گورکانی

به کوشش
محمّد هاشم



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۳۰۷

بنیاد فرهنگ ایران
وابسته به
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

از این کتاب
۱۲۰۰ نسخه در سال ۱۳۵۹ در چاپخانه زر
چاپ شد

تقدیم به :

روح پاک پدرم

فهرست مطالب

مقدمه — نه ـ شصت

متن کتاب — ۱ — ۵۱۶

دیباچه مولف — ۱ — ۲۹

نوروز اول — ۲۹ — ۵۰

نوروز دوم — ۵۰ — ۷۹

نوروز سوم — ۷۹ — ۸۸

نوروز چهارم — ۸۸ — ۹۵

نوروز پنجم — ۹۵ — ۱۰۹

نوروز ششم — ۱۱۰ — ۱۱۷

نوروز هفتم — ۱۱۸ — ۱۳۳

نوروز هشتم — ۱۳۳ — ۱۴۷

نوروز نهم — ۱۴۷ — ۱۵۸

نوروز دهم — ۱۵۹ — ۱۷۹

نوروز یازدهم — ۱۷۹ — ۲۱۱

نوروز دوازدهم — ۲۱۱ — ۲۵۴

نوروز سیزدهم — ۲۵۴ — ۲۹۹

نوروز چهاردهم — ۳۰۰ — ۳۳۱

نوروز پانزدهم — ۳۳۱ — ۳۷۱



نوروز شانزدهم ۳۷۱ — ۳۹۰
نوروز هفدهم ۳۹۰ — ۴۰۲

دنباله جهانگیر نامه ـ نگارش: معتمدخان

آغاز سال هجدهم از جلوس ۴۰۶ — ۴۳۴
آغاز سال نوزدهم از جلوس ۴۳۴ — ۴۳۸

ضمیمه جهانگیرنامه تالیف: محمد هادی

مقدمه ۴۴۱ — ۴۷۷
وقایع سال بیستم ۴۷۷ — ۴۸۵
وقایع سال بیست و یکم ۴۸۵ — ۵۰۶
وقایع سال بیست و دوم ۵۰۶ — ۵۱۶
حواشی و تعلیقات ۵۱۷ — ۵۹۲

پیشگفتار

ابوعثمان جاحظ علامه وادیب قرن سوم هجری (وفات ۲۵۵) در تعریف ادب گفته است : " *الادب هوالاخذ من کل علم بطرف* " ادب چیدن از هر خرمنی خوشه ای و از هربوستانی غنچهایست"

ادبیات هرملتی همچون آئینهایست صافی و روشن که درجه ذوق وهوش وکمال معنوی و چگونگی حالات افراد آن ملت درآن نمایان است. میان ذوق و ادبیات همیشه رابطه مستقیم وجود داشته است .

درهرجا و هرزمان که از ذوق وزیبائی نمونه وجود داشته باشد ، ناگزیر از ادبیات نیز اثری بوده است ، پس هرگفتار منظوم یا منثور یا کرداری که دارای بهره ای از ذوق وزیبائی ، ظرافت وموزونی ،لطافت ونازک‌کاری باشد وبدین زیور خدادادی‌آراسته داخل در مقولهٔ ادب خواهد بود .

ادبیات فارسی با سابقه دوهزار ساله خود بی‌شبهه یکی از غنی‌ترین منابع ادبی جهان را دربردارد . شعرا ونویسندگان فارسی زبان اعم از ایرانی وغیرایرانی با کلامی سحار تمامی جنبه های آفرینش وهستی را مورد تدقیق وتحقیق قرار داده اند . اگر چه عامل اصلی در تکامل ادبیات فارسی قدرت‌خلاقه این زبان وعلاقه وذوق فارسی‌زبانها بوده است ولی بدون شک نمی‌توان تاثیر تشویق وترغیب امرا وپادشاهان را در این امر نادیده گرفت . بسیاری از آثار فارسی مستقیما به اشارت سلاطین نوشته ونگاشته شده است . باری هندوستان از جمله ممالکی است که مدتها مهد گسترش زبان فارسی بوده است ودر طی دوران سلسله گورکانی فارسی زبان رسمی دربار بشمار می‌رفته وبسیاری

از تالیفات مهم به فارسی تدوین شده است ونیز بسیاری از امرا وسلاطین هندوستان در گسترش و توسعه زبان فارسی کوشیده اند .

امروز نیز اگرچه از سلاطین وصلات خبری نیست ولی مردم به هدایت ذوق‌سلیم خود فارسی می‌آموزند وسعی دارند خود را از خرمن بی‌دریغ فارسی نصیبی ببخشند .

کشش وجاذبه ای که گویا خداوند در زبان فارسی به ودیعت نهاده خیلی زود مرا نیز به مانند هزاران هزار افراد دیگر بخود کشیده در دبیرستان وکالج از میان دو زبان فارسی وعربی به عنوان زبان خارجي کلاسیک فارسی را برگزیدم وسپس در دوره فوق لیسانس مستقلا به مطالعه فارسی پرداختم و به اخذ درجه فوق‌لیسانس ومدال طلائی به عنوان شاگرد ممتاز از دانشگاه کلکته در سال ۱۹۶۲ نایل آمدم . در سنه ۱۹۶۸م وارد دانشگاه تهران شدم و دوره سه ساله دکترا مخصوص خارجیان را گذرانده "تصحیح انتقادی‌جهانگیرنامه "نوشته نورالدین محمد جهانگیر را به عنوان رساله دکترا انتخاب نمودم وتهیه میکروفیلم از کتابخانه های خارج از ایران به وسیله کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران انجام گرفت وپس از آن کار استنساخ ومقایسه آغاز شد .

تحریر وقایع سلطنت تا سال هفدهم جلوس وسیله خود جهانگیرشاه بعمل آمده و این تحریر بصورت شرح وقایع روزانه، روزنامچه بود. پس از آنکه جهانگیر خود تحریر وقایع را متوقف ساخت معتمدخان بخشی را مامور انجام این مهم ساخت ولی خود در تصحیح آنچه معتمدخان می‌نوشت را عهده دار گشت . جهانگیر نوشته های معتمد خان را پس از تصحیح وارد در مسودات خود ساخت .

جهانگیر خود در این مورد در جهانگیرنامه چنین اشاره می‌کند :

" چون از ممر ضعفی‌که دو سال پیش‌ازین عارض شده بود وهنوز هست دل ودماغ همراهی ننمود که به مسودات سوانح و وقایع توانم پرداخت درین ولا که معتمدخان از خدمت دکن آمده سعادت آستانبوس دریافت، چون از بنده های مزاجدان وشاگردان سخن‌فهم بود وسابق نیز سررشته این‌خدمت وضبط‌وقایع به عهده او بود ، حکم‌فرمودم که از تاریخی‌که نوشته شده (آینده) مشارالیه به خط خود بنویسد و در ذیل مسودات من داخل سازد وآنچه بعد ازاین سانح شود به‌طریق روزنامچه مسوده نموده وبه‌تصحیح من رسانیده وبه بیاض می‌سپرده باشد " ۱

۱ــ جهانگیرنامه، ص۴۰۱

سپس معتمدخان نوشتن وقایع را ادامه می‌دهد ولی بعد از چند مدت یعنی در وسط جلوس نوزدهم بدون علت معلوم وقایع نویسی جهانگیرنامه قطع می‌شود.

جهانگیرنامه اولین‌کتابی‌نیست که خاطرات وشرح وقایع سلطنت یکی از پادشاهان گورکانی را دربر دارد. قبل از جهانگیرنامه کتابهایی نظیر توزک تیموری از امیرتیمور گورکان،بابرنامه یا توزک‌بابری از ظهیرالدین‌محمد بابر به‌زبان ترکی نوشته شده بودند اما با این وجود جهانگیرنامه مهمترین واولین کتابی است که به زبان فارسی در ذکر وقایع حکومت یک پادشاه گورکانی تحریر یافته است.

این‌کتاب‌حاوی بسیاری مطالب تاریخی درباره پادشاهان سلف جهانگیر می‌باشد. این مطالب بعدها منبعی شده برای بسیاری از نویسندگان که دست اندرکار تحریر تاریخ هندوستان بودند. من‌جمله کتاب معروف "تاریخ هند بروایت مورخان هندی"[1] درضمن وقایع دوره جهانگیری ترجمه کاملی از کتاب جهانگیرنامه است.

می‌دانیم که خاندان تیموریان هندوستان در اصل ترک وترک زبان بودند. جهانگیرشاه نیز به زبان ترکی تسلط کامل داشت. چنانکه خود می‌نویسد " باوجودآنکه درهندوستان کلان شده ام در گفتن ونوشتن ترکی عاری نیستم "[2]

باتوجه به تسلطی که بر زبان ترکی داشت، جهانگیر شاه نیز می‌توانست شرح واقعیات خود را به روش نیاکانش در تحریر کتبی چون توزک تیموری وتوزک‌بابری‌به‌زبان ترکی بنویسد اما به خاطر علاقه شدیدی که به زبان وادب فارسی داشت این زبان شیوا را برای ادای مطالب‌خود برگزید. شاید یکی‌ازعللی که جهانگیر را وا می‌داشت‌واقعیات خود را به زبان فارسی بنویسد این بوده باشد که او می‌دید ترجمه هائی که از کتب مشابه تحریرات او به زبان فارسی شده است ناقص و نازیباست زبانی که جهانگیر در نوشتن جهانگیرنامه بکار برده است زبانی محکم ومطابق با معیار های‌آن عصر است، نثری دلچسب که خواننده را مطلقا خسته نمی‌کند.

اینک درآغاز هفتمین سال اقامتم در ایران بی‌غایت مسرورم که با توشه ای‌غنی‌تر واندیشه ای پربارتر به کار دیدار پایان می‌دهم. آرزوی من این است که کار کوچکی که درتصحیح وتحقیق این‌کتاب به‌انجام رسانیده ام مورد قبول اساتید وملت دانش‌دوست ایران قرار گیرد.

1- H.M.ELLIOT:HISTORY OF INDIA AS TOLD BY ITS OWN HISTORIANS,

2- جهانگیرنامه، ص ۶۴ - ۶۳.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مقدمه

آشنائی مختصری با سلسله تیموریان هندوستان

مهمترین و بزرگترین سلسله ای که در هندوستان به حکومت رسیدند تیموریان یا مغولان بودند .اگرچه نفوذتیموریان به‌هندوستان از زمان‌حملات امیرتیمور به‌هندوستان آغاز شد ، لیکن بابرشاه با برانداختن خاندان لودی افغانی خود را در این سرزمین مستقر ساخت .

ظهیرالدین محمد بابر موسس سلسله تیموریان هندوستان از ترکان جغتائی‌بود او از جانب پدر پنج پشت با تیمور فاصله داشت واز جانب مادر نسبش به چنگیز خان می‌رسید . پدرش عمر شیخ بن ابوسعید در یک امیر نشین کوچک تیموری در آسیای مرکزی یعنی فرغانه حکومت می‌کرد .

بابر بعد از درگذشت پدر خود در ماه رمضان سنه هشتصد ونود و نه در ولایت فرغانه به سن دوازده سالگی به پادشاهی رسید[1] . او بسیار کوشید که فتوحاتی در ماوراءالنهر بدست آورد اما بزودی دریافت که قدرت روزافزون ازبکان شیبانی‌استقرار وی را درآنجا غیرممکن ساخته است.ازین رو در سال۱۵۰۴/۹۱۰ کابل را گرفت وتقریبا بلافاصله هند را تا کناره رود سند مورد تاخت و تاز قرار داد .

دسته ای از درباریان ناراضی سلاطین لودی دهلی وی را به مداخله‌درامورمملکت خویش خواندند بابر نیز چنین کرد وپس از نبردی با سلطان ابراهیم دوم او را در

۱ـ بابر . بابرنامه فارسی ، ص۲

پانی‌پت درسال ۱۵۲۶/۹۳۲ شکست داد.

گویند بابر در این نبرد تنها ده یا به قولی دوازده هزار سرباز همراه داشت و حال آنکه افراد لشکر سلطان ابراهیم به صدهزار نفر بالغ می‌شد. بابر در این جنگ با استفاده از توپ که صدائی مهیب تولید می‌کرد،فیل هائی را که در لشکر مخاصم بود ترساند ودر نتیجه قدرت این فیل‌ها علیه لشکر سلطان ابراهیم بکار رفت وسرانجام شکست در لشکر او افتاده و خود او نیز در جنگ کشته شد وبدین ترتیب بابر پادشاه هندوستان گردید.

بابر سال بعد مقاومت امرای راجپوت را نیز در کانوا، در نزدیکی آگره درهم شکست. معهذا این پیروزیها هنوز مقدمهٔ کار بود وقدرت مغولان هنوز شالوده و پایه محکمی در خاک هند نداشت که بابر در ۹۳۷هـ.ق وفات یافت وهمایون‌شاه جانشین او گشت،ولی براثر شورش امرای افغانی به سرکردگی شیرشاه سوری همایون پسر بابر مجبور شد از هند شمالی به سند، و از آنجا به افغانستان و ایران بگریزد و مدت پانزده سال در آن دیار بماند، بعدها ضعف جانشینان شیر شاه باعث شد که همایون دوباره در ۱۵۵۵/۹۶۲ به هند بازگردد وحکومت خویشتن را در دهلی وآگره مستقر سازد.

همایون حدود پانزده سال در حال دربدری بسربرده وسپس با کمک ارتش شاه طهماسب قندهار را درسنه ۹۵۸ وکابل را درسنه ۹۶۲ فتح کرد،سپس در سنه ۹۶۲هـ.ق هندوستان را دوباره تسخیر نمود و آب رفته را به جوی بازآورد، اما حکومت مجددش بیش از یک سال دوام نیافت وسرانجام درسال ۹۶۳ دفتر وجود او بسته شد.

تاریخ وفات همایون را ازین مصرع جسته اند:

همایون پادشاه از بام اوفتاد ۹۶۳هـ.ق[1]

جلال‌الدین محمد اکبرشاه: پس از درگذشت همایونشاه پسر او اکبر که در سال ۹۴۹ در امرکوت از همسر ایرانی او حمیده بانو بیگم به دنیا آمده بود، به سن‌چهارده سالگی‌برتخت سلطنت جلوس نمود وتا پنجاه سال در نهایت قدرت ونفوذ برهندوستان حکومت کرد.

اکبرشاه بدون تردید سردار وسیاستمداری بزرگ وجالب تر از آن یک متفکر و

۱ـ جهانگیر، جهانگیرنامه، ص۲۴

مصلحی مذهبی بود او با آوردن مذهبی بنام دین الهی پژوهش وکنجکاوی عمیق خود را درباره ادیان بطورکلی نشان داد . دین الهی آورده اکبر تلفیقی از اصول کلی ومورد قبول سایر ادیان بزرگ بود .

اکبر افراد مختلف از نژادهای مختلف را که مرکب از ترک و افغان وایرانی و عرب وهندوستانی بود، باهم جوش داد وازآنها یک طبقه حاکمه بوجود آورد. اینان منصبداران مملکت را تشکیل می‌دادند وهریک ناچار به تدارک تعدادی سپاهی بودند تا به‌هنگام جنگ در اختیار اکبرشاه قرار دهند. حقوق ومواجب اینان به وسیله جاگیر یا تیول تامین می‌گشت . اما جاگیر مانند اقطاع که در سرزمینهای غربی اسلامی معمول بود موروثی نبود ۱

هنگامی که اکبرشاه فوت کرد مرزهای قلمرو او از شهر قندهار در مغرب تا شهر داکا پایتخت بنگلادش در مشرق واز سری‌نگر (کشمیر) در شمال تا حد شهر احمد نگر در جنوب امتداد داشت .

اکبر شاه بزرگ بعد از پنجاه ویک سال حکومت در تاریخ ۱۳ جمادی‌الثانی درسنه ۱۰۱۴هـ.ق/۱۶۰۵م از جهان فانی به جهان باقی شتافت .

اکبرشاه قبل از مرگ امرا و درباریان خود را جمع کرده وپسر یگانه خویش جهانگیر را که درآن زمان شاهزاده سلیم خوانده می‌شد جانشین خود قرار داد .

جهانگیر شاه پس از بیست و دو سال حکومت در ۱۰۳۷هـ.ق درگذشت وپسرش شاه جهان تخت تیموریان هندوستان را تصاحب کرد . شاه جهان نیز مانند پدر خود در حفظ و حراست ملک و ملت سعی بلیغ و جد وافر نمود وقلمرو خویش را در دکن توسعه داد .

شاه جهان چهار پسر داشت ; دارا شکوه ، شاه شجاع ، اورنگ زیب و شاه مراد . شاه جهان دارا شکوه پسر ارشد خویش را به عنوان ولیعهد اعلام کرده بود ، اما اورنگ زیب علیه این تصمیم وی قیام کرد و بعد از زندانی کردن شاه جهان در ۱۰۶۹هـ.ق وکشتن برادران خود تخت تیموری را به تصرف درآورد .

اورنگ زیب که دوره پادشاهی وی پنجاه ویک سال طول کشید آخرین امپراطور بزرگ تیموری است . مرگ وی که در ۱۱۱۸هـ.ق روی داد عظمت و شکوه تیموریان

۱ــ فریدون بدره‌ای ، سلسله های اسلامی ، ص۳۰۶

هندوستان را پایان بخشید. پس از او سلاله تیموریان بکلی دچار هرج و مرج گردید. دولت مرکزی اندک اندک نفوذ وقدرت خود را از دست داد و دهها فرمانروائی مستقل در حدود قلمرو تیموری بوجود آمد تا آنکه بهادرشاه ظفر آخرین فرمانروای تیموریان درسال ۱۸۵۷م (۱۲۷۴ه.ق) وسیله انگلیس از سلطنت خلع و به رنگون (برمه) تبعید شد وبدین ترتیب سلسله بزرگ تیموریان هندوستان که در ۹۳۷ه.ق بابر آن را تاسیس کرده بود بدست انگلیسها منقرض گردید.

شرح احوال نورالدین محمد جهانگیر مؤلف جهانگیر نامه یا تزوک جهانگیری

جهانگیرشاه در روز چهارشنبه هفدهم ماه ربیع الاول سنه هفتاد وهفت هجری تولد یافت[1]. ونام اصلی او سلطان سلیم بود.

مادر سلیم که در هندوستان به "مریم زمانی" ملقب است دختر راجه بهارامل حاکم جی‌پور بود. سلیم پسر ارشد اکبر شاه نیز بود.

تحصیلات: مطابق رسم معهود تیموری چون عمر شاهزاده سلیم چهار سال وچهار ماه وچهار روز شد، اکبر او را به تحصیل علم و دانش وهنر نزد بزرگان گذاشت. بدین منظور اکبر شاه جشن بزرگی برپا کرد ودر یکی از ایام مسعود یعنی روز چهارشنبه بیست ودوم رجب سال نهصدوهشتادویک شاهزاده را به مکتب فرستاد[2]. او تحت نظر استادان بزرگ آن دوره مانند مولانا میرکلان هروی، ملک‌الشعرا فیضی، عبدالرحیم خانخانان، مولانا احمد علی وصدرجهان تعلیم یافت. سلیم تحت توجهات بزرگان ونوابغ عصر خود در علم و ادب مهارتی بسزا بدست آورد و خصوصا هیئت وطبیعیات و فن انشاء و خطاطی را بخوبی فرا گرفت.

جهانگیر زبان ترکی را که زبان نیاکان او بود، از خانخانان آموخت چنانکه خود می‌گوید: " باوجود اینکه من در خطه هندوستان تربیت یافته ام می‌توانم بخوبی تمام

۱ــ جهانگیر. جهانگیرنامه، ص۱

۲ــ ابوالقاسم حالت، شاهان شاعر، ص۲۸۹

در زبان ترکی حرف بزنم و چیز بنویسم" ۱

جهانگیرگذشته از زبان‌عربی ،فارسی ،ترکی ، زبان محلی‌را نیز بخوبی‌می‌دانست . او در اوقات فراغت با پاندیتان و مرتاضان هندو مباحثه می‌کرد و از مصاحبت ایشان استفاده می‌برد .

ازدواج: جهانگیر نیز مانند سایر شاهزادگان و فرمانروایان آن دوره چندین بار ازدواج کرد .مهمترین ازدواج جهانگیر با نورجهان بیگم ، دختر غیاث بیگ تهرانی بود که در سال ۱۰۲۰ه‍.ق اتفاق افتاد .

اوضاع واحوال سیاسی در دوران نورالدین محمد جهانگیر پادشاه

در مسئله جانشینی اکبرشاه دو گروه بزرگ و زبردست به وجود آمده بودند : یکی به سرداری راجه مانسنگه (دائی خسرو پسر ارشد جهانگیرشاه) وخان اعظم (پدر زن خسرو) که سلطان خسرو پسر جهانگیر را حمایت می‌کردند ودیگر گروهی مشتمل براغلب سرداران وامیران اکبرشاه که خواهان جهانگیر بودند . ولی اکبرشاه خود در روز های بیماری همواره از جهانگیر به عنوان جانشین خود سخن می‌گفت که فرزند من سلیم (جهانگیر) جانشین من است وبنگال از آن خسرو است . اکثر بزرگان دربار نیز صلاح خود را در پشتیبانی از جهانگیر دیده و چنین کردند . اکبرشاه قبل از وفات خود در حضور کلیهٔ سرداران بزرگ ، جهانگیر را جانشین خود معرفی کرد .

شاهزاده سلیم بعد از درگذشت پدر خود ، جلال‌الدین محمد اکبر ، در روزبیستم جمادی‌الثانی در سنه۱۰۱۴ه‍.ق/۱۶۰۵م در آگره برتخت سلطنت جلوس کرد و لقب نورالدین محمد جهانگیر پادشاه برخود نهاد وبدین ترتیب دوران پادشاهی را آغاز کرد .

اگرچه در مقابل زحماتی که پدر او اکبرشاه ونیاکان وی بابرشاه و همایون برای برقراری سلطنت وقدرت وجلال در هندوستان کشیده بودند ، زحمات او برای توسعه دادن سلطنت خویش وفتوحاتی که در شمال وجنوب هندوستان انجام داد ، چندان

۱ــ جهانگیر ، جهانگیرنامه ، ص ۶۴

قابل توجه نیست ولی‌استعداد و آمادگی‌ای که در محارست و محافظت کشور پهناوری مانند هندوستان نشان داد قابل تقدیر وستایش فراوان است .

همانگونه‌که مذکورافتاد قبل از درگذشت اکبرشاه برای جانشینی او دو گروه‌بوجود آمده بودند ، جهانگیرشاه برای بدست آوردن دلهای رمیده در بدو پادشاهی خود همه امیران وسرداران پدرخود را به مناصب مناسب و جوایز وانعامات سرافراز کرد . مخصوصا میرزا غیاث بیگ تهرانی را لقب اعتمادالدوله داد ومنصب او را اضافه نمود ومناصب شیخ فرید بخاری ، مقیم وزیرخان ، عبدالرزاق معموری ، شریف خان امیرالامرا ، راجه مانسنگه ، مهابت خان وعبدالرحیم خانخانان وغیره را علاوه برآنچه از عهد پدرش داشتند ، افزونی بخشید و به تدریج آنان را مددکار خود ساخت وهریک را جاگیری داده برای نظم و نسق مملکت روانه جا و مقام خویش گردانید .

جهانگیر بعد از جلوس برای محافظت ومحارست و اداره کردن امور سلطنت وسیع خود احکامی به عنوان دستورالعمل حکام ممالک محروسه تدوین وبه اجرا درآورد .

جهانگیر نیز مانند پدر با پیروان هرمذهب و دین و طایفه با مسالمت و دوستی رفتار می‌کرد . با راجپوتان که طایفه‌ای قوی وپرقدرت وجنگجو بودند روابط حسنه‌داشته وبرای تقویت این رابطه با دخترهای حکمرانان راجپوتان مختلف ازدواج کرد و برای شاهزادگان نیز از دختران آنها خواستگاری نمود ودر اندک مدتی پیوند راجپوتان با سلسله تیموریان محکم گردید ومیانشان پیوند خویشی برقرار شد .

تصورات جاه طلبانه وتوسعه طلبانه جهانگیر

عزم‌تسخیر ولایت رانا امرسنگه حاکم اودی پور . بعد از جلوس چون تمام امرا با افواج خودشان در دربار حاضر شدند جهانگیر آنان را تحت فرماندهی پسر خودسلطان پرویز درآورد و روانه ملک رانا که سر به شورش برداشته بود،ساخت تا او را مطیع و فرمانبردارکند . ولی‌تسخیر ملک رانا بزودی میسر نشد وسرانجام در ۱۰۲۳هـ.ق سلطان خرم پسر جهانگیر شاه که بعدها به شاه جهان شهرت پیدا کرد ، آن ملک را تسخیرکرد و رانا به متابعت سلطان خرم گردن نهاد .

جهانگیر مانند پدر خود عزم تسخیر ولایت موروثی خویش ماوراءالنهر را داشت ومی‌خواست که اگر هندوستان از فتنه وفساد بطور کلی پاک شود یکی از فرزندان خویش را در هندوستان گذاشته به میامن توفیقات الهی روانه ولایت موروثی‌گردد [1] ولی‌او نیز مانند پدر موفق نشد ودر هندوستان ماند.

بعد از فتح ملک رانا شورش وطغیان عثمان افغان در بنگاله بدست اسلام خان فرونشست وعثمان بدست او به قتل رسید وبنگاله بطورکامل مفتوح شد واز فتنه وفساد پاک گردید.

جهانگیر سپس فرزند خود سلطان خرم را برسر دکنیان یعنی حکمرانان جنوب هندوستان فرستاد. کار تسخیر آن خطه نیز بخوبی انجام رسید وسلطان خرم تمام حکمرانان دکن را مجبور به اطاعت کرد واز آنها پیشکش های گرانقدر وبی‌شمارگرفته نزد پدر بازگشت وبخاطر این فتح خطاب شاه جهان گرفت.

شاه جهان بزرگترین فتحی که مایه افتخار تاریخ تیموریان است، برای جهانگیر عملی ساخت وآن فتح قلعه کانگره بود که در سال۱۰۳۱هـ.ق بعمل آمد. جهانگیر همواره بدین امر بس‌افتخار می‌کرد [2]

جهانگیر در اواخر سلطنت همواره مریض بوده،هوای گرم هندوستان به طبع او نمی‌ساخت ولهذا او بیشتر اوقات خود را در منطقه‌بهشت گونه کشمیر می‌گذراند، و از مرکز دوربود ودرین زمان نورجهان بیگم همسر او اداره امور مملکت را در دست‌داشت. جهانگیر در کلیه مسائل مهمه مملکت با او مشورت می‌نمود.البته لازم به تذکر است که امرای ایرانی نژاد نیز که در دربار جهانگیر بودند، در کلیه امور دولت نفوذ عمیقی داشتند .درهمین احوال بود که شاه عباس‌اول سیر وشکار را بهانه ساخته برقلعه‌قندهار حمله‌ور می‌شود وآنجا را تسخیر می‌کند. جهانگیر ازین خبر بسیار تاسف خورده وآن را در شأن شاه عباس که دارای مملکت بزرگی چون ایران است نمی‌شمارد. خصوصا باوجود دوستی ومحبتی که در میان دو سلطان استوار بود.جهانگیر می‌گفت که برای بدست آوردن قلعه قندهار شاه عباس‌او را فریب داده و سیر را بهانه ساخته است.

۱ـ جهانگیرنامه، ص۱۶

۲ـ جهانگیرنامه، ص ۲۶۲ تا ۲۶۳

باری پس از فتح قندهار ایلچی ایران به دربار جهانگیر می‌آید وعذرخواهی شاه عباس را بصورت نامه ای به حضور جهانگیر می‌آورد . مضمون آنکه ما برای سیر آمده بودیم ومی‌خواستیم قلعه را هم سیر کنیم ولی گماشتگان شما حاضر نبودند که از ما پذیرائی کنند . ماهم ناچار شده قلعه را تسخیر کردیم . اما حاضر هستیم که دوباره این قلعه را به گماشتگان شما بسپاریم [1]

جهانگیر درباره این واقعه درنامه ای که به شاه عباس نوشته است اظهار تاسف کرده و او را ملامت می‌کند [2]

بعد از رخصت نمودن سفیر ایران وفرستادن نامه در جواب شاه عباس جهانگیر مصمم می‌شود که با لشکر بزرگ بر ایران حمله کند وبرای انجام این مهم به شاه جهان که در آن زمان در دکن بود،نامه می‌نویسد که هرچه زودتر ملازمت نماید وخود را آماده پیکار با شاه ایران کند . شاه جهان جهت امتثال فرمان پدر عازم جنگ می‌شود ولی وقتی که به مندو می‌رسد به تصور اینکه این امر بهانه ای بیش نیست ودر واقع نورجهان بیگم می‌خواهد او را از هندوستان دور کرده شهریار پسر دیگر جهانگیر و داماد خود را جانشین وی کند ، مصمم می‌شود دراین امر تردد کند و امروز را به فردا موکول‌سازد . این تعویق بدانجا می‌رسد که جهانگیر در می‌یابد شاه جهان فی‌الواقع نمی‌خواهد دستور او را اجرا سازد،لاجرم شهریار ودیگران را برای این مهم نامزد می‌کند،اما به علت جنگ داخلی لشکر پادشاهی با شاه جهان که درین هنگام شورش کرده بود کاری از پیش نمی‌رود وقندهار تا چند سال در دست ایرانیان می‌ماند .

سالهای آخر زندگی جهانگیرشاه در ناراحتی می‌گذرد . درهمین زمان است که بنابراثر ناعاقبت‌اندیشی وبی‌احتیاطی نورجهان ودشمنی وی بابرادر خود آصف‌خان ، جهانگیر ونورجهان به اسارت مهابت خان درمی‌آیند ومهابت خان آن دو را قریب یک سال در اسارت خود می‌گیرد . ولی بعد از یک سال بواسطه کشته شدن بسیاری ازسپاه مهابت خان بدست احدیان قوای او ضعیف گشته و نورجهان با حیله ، خود و همسرش را از قید اسارت رها می‌سازد . مهابت خان پس از رهایی جهانگیر وهمسرش فرارکرده

۱ــ جهانگیرنامه ، ص۳۹۷

۲ــ ایضا ، ص۴۰۰

به شاه جهان که در آن زمان به لقب بی‌دولت شهرت داشت و در واقع علیه پدر شورش کرده بود، می‌پیوندد[1]

پسران جهانگیر سلطان خسرو درسال۱۰۳۰ه‍.ق وسلطان پرویز درسال۱۰۳۶ه‍.ق در زمان حیات پدر خود فوت کرده بودند.

مرض جهانگیر شاه در سال هزار وسی‌وهفت هنگام مراجعت از سیرگلزار کشمیر در راه نزدیک به راجور شدت پیدا کرد و "هنگام‌چاشت روز یکشنبه بیست وهفتم شهر صفر هزار وسی وهفت هجری مطابق پانزدهم آبان ماه الهی وبیست ودوم از جلوس اشرف همای روح آن حضرت از آشیانه خاک پرواز نموده سایه برفرق ساکنان خطهٔ افلاک‌افکند ودرسن شصت سالگی جان به جان‌آفرین سپردند"[2]

نورجهان بعد از درگذشت شوهر خود جهانگیر شاه وکشته شدن شهریار دامادش ناچار گوشه‌گیری اختیار کرد ودرسنه ۱۰۵۵ه‍.ق/۱۶۴۵میلادی درگذشت.

مقبره جهانگیر در شاهدره درنزدیکی لاهور از جمله ساختمانهای بسیار زیبا و پرعظمت کنار رودخانه راوی است ودرنزدیکی آن نیز مقبره نورجهان است که خود در زمان حیات این هردو بنا را ساخته بود. این شعر را نیز نورجهان برای لوح مزارخویش ساخته است:

برمزار ما غریبان نی‌چراغی نی‌گلی نی پر پروانه سوزد، نی سراید بلبلی[3]

اخلاق و عادات جهانگیر

جهت پی بردن به اخلاق وعادات جهانگیر قبل از هرچیز مطالعه کامل و دقیق جهانگیرنامه که نوشته خود اوست، لازم می‌باشد. این تدقیق وبررسی قضاوت درباب اخلاق وعادات جهانگیرشاه را ممکن خواهد ساخت درغیر این صورت آنچه گفته شود بیشتر حدس خواهد بود تا تحقیق. هر حرف ولفظی از کتاب جهانگیرنامه چون‌آئینه‌ای صفات مصنف آن را بازتاب می‌کند.

از آنجا که جهانگیر خود شاه بود وهمگان را تحت تسلط وقدرت خود داشت از

۱ـ جهانگیرنامه، ص ۴۸۴ تا ۴۸۶
۲ـ جهانگیرنامه، ص۵۰۷
۳ـ ابوالقاسم حالت، شاهان شاعر، ص۲۹۹

هیچ کس ابا نمی‌نمود وهرآنچه از نیک وبد لازم می‌دید با صراحت و رک گوئی باز می‌کرد. حتی در مورد شخص خودش نیز از این صراحت صرافت حاصل نکرده وهرآنچه از اعمال نیک وبد داشته وکرده صریحا متذکر گردیده است. اگر شراب می‌خورد به‌بانگ کوس می‌خورد ومانند جدش بابر به این نکته معترف بود.

جهانگیر برای پدر، فرزندی فرمانبردار و خلف بود. اگرچه در عهد شباب به اقتضای جوانی وافساد چاپلوسان مدتی کوتاه علیه پدر شورید اما پس از آن که عذر تقصیر به درگاه پدر آورد دیگر هرگز سر از اطاعت او نپیچید وهرگاه ازو یاد می‌کرد مراتب احترام وسپاس را بجای می‌آورد تا آنجا که به گفته خود پدر را خدای‌مجازی می‌شمارد [1]

جهانگیر درمورد فرزندان‌خود اگرچه طاغی ویاغی می‌شدند باز به رفق ومجاملت رفتار می‌کرد. او هرگز دست به خون فرزند نیالود وحال آنکه درهمان زمان شاهان صفوی به اندک خشمی اولاد خود را به عقاب مرگ گرفتار می‌ساختند [2]. اگرچه خسرو پسر جهانگیرشاه بر او شورید و طغیانی بپا ساخت اما چون مغلوب جهانگیر شد تنها مجازاتی که در حق او اعمال گردید حبس و وتحت نظر گرفتن او بود [3].

جهانگیر با نوادگان وبرادرزادگان خود نیز با شفقت ومهربانی خارق‌العاده‌رفتار می‌کرد [4].

جهانگیر به پسران ودختران سلطان خرم پسر خود بسیار علاقه‌مند بود تا آنجاکه برای رفع خطر از وجود شاه شجاع نواده خود وپسر سلطان خرم از شکار حیوانات وآزار آنان توبه می‌کند ودست می‌کشد [5].

باری من‌حیث المجموع جهانگیر پادشاهی سلیم‌الطبع ومردم دوست و مهربان بود. ستم بی‌دلیل برکس روا نمی‌داشت والبته گناه بزرگ را نیز بی‌عقاب نمی‌گذاشت.

از حیث رسیدگی به حال رعیت فقیر ونادار در میان تمامی پادشاهان این‌سلسله وحتی سایر سلاله هندی بی‌نظیر وعدیل بود. او همواره از بی‌نوایان دستگیری کرده و

۱ـ جهانگیرنامه، ص۵۹۷
۲ـ رک: جهانگیرنامه، ص۳۰۰ و ۳۴۰
۳ـ ایضا. ص۱۳۴ ـ ۱۲۲
۴ـ جهانگیرنامه، ص۴۴
۵ـ ایضا، ص۲۸۱

چون به شهری وارد می‌شد قبلا فرستادگان بدانجا اعزام می‌داشت تا حتی‌المقدور به بیوه زنان واز پافتادگان کمک ومساعدت کنند[1].

عدالت جهانگیر: جهانگیرشاه به عنوان شاهی عادل ودادگر شهرت داشت تا آنجا که در همه اکناف مملکتش از (عدل جهانگیری) سخن در میان بود در موردعدل جهانگیر داستانها وکتب فراوان نوشته شده است. جهانگیر در رعایت عدل حتی از همسر حرم خود نیز نگذشت و او را بدست قضات سپرد تا محاکمه شود[2].

او هرگز ظلم شاهزادگان ویا امرا را در هر نقطه از مملکت که بودند نمی‌بخشید و داد مظلوم را می‌داد[3].

اعتقادات مذهبی آن دوره وجهانگیر: در دربار اکبرشاه گورکانی همواره‌جمعی از علماء فرق مختلف و ادیان متفاوت چون مسلمان، هندو، مسیحی، کلیمی و زردشتی گرد بودند. این دانشمندان اغلب برسر مسائل دینی وارجحیت عقیده خود بادیگران در ستیز می‌شدند. اکبر به فکر افتاد که مسلک واحدی را پی‌ریزی کند که مورد قبول تمامی این افراد و هم مسلکان آنان باشد. پس مشورت و نظر خواهی این فقها و دانشمندان ایجاد کرد که خود آنرا دین الهی می‌خواند. بسیاری از علماء‌درباری واطرافیان اکبر مذهب جدید را پذیرفته ویا لااقل تظاهر به ایمان بدان می‌کردند. لیکن عامه مردم و آن دسته از علمای راستین که به مذهب اصل خود اعتقاد وایمان داشتند بدعت او را نپذیرفتند و به دین سابق خود به قیمت زندان وشکنجه باقی ماندند، نارضایتی مردم از عمل اکبر در تمامی دوران حکومت او دوام یافت ودامنه آن به حکومت جهانگیر وپسر و جانشین او نیز کشیده شد لیکن جهانگیر خود در زمره افرادی بود که برعمل پدر خود اکبرشاه صحه نمی‌گذاشت وبا آن مخالفت داشت[4].

۱ــ جهانگیرنامه، ص ۱۴۴
۲ــ شبلی نعمانی، مقالات شبلی (اردو) جلد چهارم، ص۱۰۹
۳ــ رک: جهانگیرنامه، ص۹۹
۴ــ می‌گویندکه شورش وطغیان شاهزاده سلیم (جهانگیر) در زمان حکومت اکبرشاه‌موجب همین‌اختلاف نظر مذهبی بود وعلما وبزرگان هرمذهب وملت درین مورد جهانگیر را کمک کرده بودند. م

جهانگیر اگرچه خود از نظر مذهبی بسیار آزاد اندیش بود لیکن نمی‌خواست که تمام مذاهب یکی شود و وحدت مذهبی بوجود آید بلکه ترجیح می‌داد پیروان‌هرمذهب در مذهب خود بمانند و به آنچه اعتقاد دارند پابرجا باشند وخود در جهانگیرنامه می‌آورد که درعهدحکومت من مذهب آزاد است وهرکس می‌تواند به هرچه که می‌خواهد معتقد باشد[1].

جهانگیر به پیروان تمام مذاهب احترام می‌گذاشت واگرچه خود مسلمان بود ساعتها در خدمت علمای هندو وپاندیت هائی چون جدروپ بسر می‌برد و از محضر آنان کسب فیض و دانش می‌نمود[2]. وگاه در مراسم مذهبی هندوان شرکت می‌جست[3]. باوجود این آزاداندیشی جهانگیر در اواخر عمر بیشتر صبغه مسلمانی به‌خود می‌گیرد و این بیشتر تحت تاثیر تبلیغات و تلقینات علمای مسلمان درباری بود تا آنجا که پس از فتح قلعه کانگره که تا آن زمان به دست هیچ حاکم مسلمان نیفتاده بود جهانگیربه‌فتح آن مباهات می‌کند ومی‌گوید تاهمه‌جا مسجد بسازند وگاو بکشند تا درتاریخ تسخیرقلعه بدست یک مسلمان ثبت شود[4].

اگرچه ازدواج با دختران هندو از زمان اکبر میان سلسله گورکانی تداول یافته‌بود وجهانگیر خود چند زن هندو در حرم داشت اما نسبت به تزویج دختر مسلمان به پسر هندو سخت‌تعصب می‌ورزید وآنرا ناروا می‌دانست وازاین عمل به خدا پناه می‌جست[5].

عقیدت مذهبی جهانگیر و روابط او با علمای مذاهب: جهانگیر از دوران حکومت پدر خویش ناظر بر تشتت وآشفتگی بازار مذاهب در هند بود. مذهب‌برای جمعی شیاد وفرصت طلب آویزه ای شده بود تا بوسیله مرید ومراد بازی به مقاصد خود برسند. اگرچه دراین بازار آشفته متاع سالم و عاری از غش نیز وجود داشت وآن عالمان‌وارسته وراستین بوده که مورد احترام جهانگیر بودند لذا جهانگیر در عهد حکومت خود نظر به وحشتی که از این اوضاع درهم برهم مذهب داشت کمر به تثبیت آن بربست اوکسانی را که شیاد و متقلب می‌دید می‌کشت ولی نسبت به عرفا وعلمای واقعی چون جدروپ

1ـ جهانگیرنامه، ص۲۳ و ۳۶
2ـ جهانگیرنامه، ص ۷، ۲۰۲ و ۳۱۶
3ـ ایضا، ص ۲۰۰ و ۲۰۶
4ـ ایضا، ص۳۸۷ و ۳۸۸
5ـ ایضا، ص۳۶۰

مرتاض وشیخ میر نهایت احترام را مبذول می‌داشت ودر هرفرصتی به مجالست با آنها می‌پرداخت. جهانگیر چون شیخ نظام تهانسیری و شیخ احمد سرهندی را که ادعای مصلحی داشت مزور شناخت و زندانی کرد وحال آنکه این دو در نزد مسلمانان احترامی خاص دارند خصوصا شیخ احمد سرهندی دارای تالیفاتی نیز هست که مورد رجوع و مطالعه مسلمانان می‌باشد.

جهانگیر خود دارای علائق مذهبی بود وهرگاه به مزار شریفی می‌رسید دست به زیارت می‌برد او سرمایه ودرآمد خاصی را همواره به تعمیر وتجدید بقعات متبرکه که رو به خرابی بودند اختصاص داده بود.

اصلاحات اجتماعی ورفاهی: جهانگیر به پیشبرد رفاه مردم علاقمند بود وهمواره درتاسیس پل ومدارس و بنگاههای خیریه نظیر دارالایتام که در سی‌شهر حدوداً موجود بود می‌کوشید.

ازجمله اموری‌که جهانگیر به‌پایان دادن به آن مباهات می‌کند مساله‌مقطوع‌النسل کردن پسران برای خدمت در حرم بود توضیح آنکه در بنگاله رسم بود که‌مردم پسران خودرا مقطوع النسل می‌کردند تا امر خواجگی حرمسرا به آنان تفویض شود و ازاین راه پولی عاید آنان گردد. جهانگیر که این کار را کاری قبیح وغیرانسانی می‌دانست در پایان بخشیدن وبرچیدن این رسم کوشش فراوان نمود وسرانجام موفق شد مردم را از آن وا دارد.

دیگر برچیدن رسم جوهر بود که جهانگیر در پایان دادن به آن بسیار کوشید. می‌دانیم‌که هندوان مطابق رسوم‌خود همسر مردی را که بمیرد با او زنده می‌سوزانیدند وزنان به زنده سوختن لاجرم بودند وحتی بعضی از قبایل مسلمانان نیز بدین امر هندوان تاسی کرده بودند، جهانگیر سوزانیدن زنان را که رسم جوهر خوانده می‌شد متوقف و ممنوع ساخت.

همچنین جهانگیر فروش بنگ و بوزه را نیز ممنوع قرار داد[1].

۱ـ جهانگیرنامه، ص ۹۰

روابط جهانگیر با پادشاهان و حکمرانان معاصر

روابط داخلی

جهانگیر بدوا سعی زیاد نمود تا کلیه ممالک متفرق در خاک هند را که در واقع صورتی از ملوک‌الطوایفی بود تحت سلطه خویش آورد و در این امر تا حدبسیارزیادی توفیق یافت ولی در مواردی هم که نتوانست مستقیما بخشی تسخیر نماید با حاکم آنجا نوعی روابط خراجگزاری برقرار نمود وبدین ترتیب کلیه حکمرانیهای جزء در خاک هند تابع و خراجگزار حکومت مرکزی یعنی دربار جهانگیر بودند . از میان این حکمرانی ها می‌توان حکومت نظام شاهی حکمرانی قطب شاهی گلکنده وسه دیگر حکومت بی‌جاپور را نام برد .



روابط خارجی

روابط سیاسی بین صفویان ایران وتیموریان هندوستان : پادشاهان صفوی همواره به‌سلاطین گورکانی کمک ومعاضدت می‌کردند . شاه اسمعیل صفوی به بابرشاه در گرفتن هرات وقندهار از دست ازبکها مساعدت فراوان نمود وچون شاه اسمعیل عبدالله خان شیبانی سردار ازبک را که دشمن بابر و ایران هردو بود بشکست وکشت ، خواهر بابر را که به اجبار در ید او بود به عزت و احترام به نزد بابر فرستاد و این نیز به استحکام دوستی دو سلطان نیرو بخشید . در واقع از همین اوقات بود که پادشاهان گورکانی همواره در هنگام نیاز دست کمک به سوی ایران دراز می‌کردند کما اینکه همایون شاه نیز پس از شکست از شیرشاه سوری به دربار شاه طهماسب اول پناه برد وباکمک اودوباره تاج از دست رفته بازگرفت،بدین خاطر وجهت بازگرفتن کابل وحکومت هندوستان طهماسب شاه حدود دوازده هزار سرباز ایرانی دراختیار همایون‌شاه قرار داد در وقایع جلوس جهانگیری نیز سالی نمی‌گذرد الا اینکه نفراتی چند به عنوان سفیر یا عناوین دیگر میان دو دربار هند و ایران مبادله می‌شود . و هریک از دو پادشاه که بر دشمنی پیروز می‌شد پادشاه دیگر به او تبریک می‌گفت ومتقابلا شاه پیروزبخشی از غنائم جنگ

را به هدیه نزد شاه دیگر می‌فرستاد. تنها مورد اختلاف دو دربار بر سر قندهار بود که زمانی در حیطه حکومت هند و دیگر زمان در تحت تسلط سلطنت ایران بوده است[1].

روابط اجتماعی ایران وهندوستان

گورکانیان بیشتر مراسم و سنن خود را با شیوه ایرانیان باستان انجام می‌دادند وعلیرغم‌آنکه در آن عصر در ایران بیشتر مراسم ملی بصورت مذهبی ومستخرج از سنن مذهبی بود، در دربار هند سال نو را در نوروز به تقویم ایرانی جشن می‌گرفتند و به سایر آداب و رسوم مربوط به آن شدیدا پای‌بند بودند وخصوصا در میان زنان حرم آداب و رسوم ایرانی سخت رواج داشت. جهانگیر نیز سنوات جلوس خود را برمبنای نوروز گذاشته است و روز اول فروردین را جشن می‌گرفته. وچندان به جشن های‌مذهبی اسلامی یا هندو در مقام مقایسه با جشن نوروز وقعی نمی‌نهاده است.

دربار جهانگیر در نوروز شکوه وجلالی خاص می‌یافت وسراپا آذین بندی می‌شد و آوازه خوانان وخنیاگران همه جا در ترنم وپایکوبی می‌شدند واین سرور تا ۱۹فروردین ادامه می‌یافت[2]. حتی اگر در ایام نوروز جهانگیر در سفر بود مراسم را در خیمه گاه و با جلال و شکوه برگزار می‌نمود. از اول فروردین تا ۱۹ این ماه که روز شرف خوانده می‌شد امرا و حکام هدایای گرانبها به خدمت جهانگیر می‌آوردند ودراین مهم بایکدیگر رقابت می‌نمودند. متقابلا جهانگیر نیز به آنها هدایائی می‌داد ویا مناصب آنها را ترقی می‌بخشید[3].

صرفنظر از اعیاد ایرانی جهانگیر هرهفته شب جمعه را جشن می‌گرفت وهیچ چیز نه سفر و نه حضر مانع از این جشن نمی‌توانست شد. در این جشن با امرا و بزرگان دربار به پیاله گردانی می‌پرداخت.

روابط سیاسی و تجاری با کشورهای اروپائی وآسیائی: علاوه بر روابط حسنه میان

۱ــ برای اطلاعات بیشتر درباره قضیه قندهار لطفا رجوع کنید به نامه های شاه عباس و جهانگیر، کتاب حاضر، ص ۳۹۷ تا ۴۰۱

۲ــ جهانگیر نامه، ص ۲۹

۳ــ ایضا، ص ۲۹ ــ ۵۰

دربار جهانگیر وصفویان ایران میان این دو دربار ممالک توران، ماوراءالنهر، تبت، مکه (عربستان) وترکیه (استانبول) از طریق مکاتبه وارسال هدایا واستخدام اتباع این کشورها در سپاه و نیز اعزاز وتکریم دانش پژوهان ودانشمندان این سرزمین‌ها که به‌هند می‌آمدند همواره ارتباط برقرار بود.

دراین زمان مهمترین مساله، مساله روابط و بهتر که گفته شود نفوذ اروپائیان چون انگلیسی‌ها وپرتغالیها به دربار جهانگیر است.

انگلیسی‌ها در نزدیکی بندر "سورت" کشتی‌های خود را مستقر نموده وبه‌تجارت می‌پرداخته وپرتغالیها نواحی (گوآ) را محل تردد خود قرار داده بودند، جهانگیر خود متمایل به جانب انگلیسیان بود وحتی یکبار که میان پرتغال وانگلیس برسربرقراری روابط و نفوذ در هند برخوردی پیش‌آمد جهانگیر به انگلیسیها کمک ومساعدت نظامی نمود. بعلاوه پادشاه انگلیس جهت تحکیم روابط سیاسی وتجاری انگلیس وهند همیشه سفیری در هند داشت.

سیاحان‌خارجی‌درهند (وپاکستان) در زمان سلطنت جهانگیر: دوران سلطنت جهانگیر از لحاظ دیدار اروپائیها از دربار او مورد توجه می‌باشد. اولین فردانگلیسی که به هند رفت ویلیام هاوکینز نام داشت او سفر خود را در ۱۶۰۸ آغاز کرد و تاسال ۱۶۱۳ در شبه قاره هند وپاکستان ماند. او می‌خواست اجازه افتتاح باب تجارت باشبه قاره را کسب کرده و در سورت کارخانه ای بنا کند. جهانگیر با نهایت مهمان نوازی از او پذیرائی نمود و به او منصب چهارصدی با مقرری ۳۰هزار بخشید. متقابلا هاوکینز نیز درتجارت‌تخفیفاتی‌برای‌جهانگیر قائل شد. اما این وضع دوامی نیاورد وپرتغالیها که بر روی جهانگیر نفوذ فوق‌العاده داشتند بساط‌ویلیام را برچیدند.

درسال ۱۶۱۲ کاپیتان بست انگلیسی در یک جنگ دریائی نیروی پرتغالیها را در محلی بنام سوالی نزدیک سورت شکست داد. درنتیجه این پیروزی نفوذ پرتغالیها را بسیار کاهش داد ولذا انگلیسی‌ها توانستند مجددا اجازه فعالیت تجارتی در هند را بیابند وکارخانه ای در سورت تاسیس کنند.

سرتامس رو، درسال۱۶۱۷ جیمز اول پادشاه بریتانیا سرتوماس رو را به عنوان سفیر کبیر خود به دربار جهانگیر اعزام داشت. این شخص از جهانگیر خواست تا اجازه دهد تجار انگلیس در حوزه امپراطوری او به تجارت بپردازند،جهانگیر با

سرتامس رو در نهایت مهربانی وتوجه رفتار کرد واجازه داد که تجار انگلیسی آزادانه در سرزمین او تجارت کنند . سرتوماس رو سه سال یعنی تا سال ۱۶۱۹ در هند ماند . او همواره به شکوه و قدرت درگاه مغولی اقرار داشت .

ادوارد تری این شخص کشیش سفارت در عهد سرتوماس بود وبا او سه سال در شبه قاره ماند ومشاهدات وشنیده های خود را دراین مدت بصورت دفتری تنظیم و تحریر کرد[1] .

ادب پروری وفرهنگ دوستی تیموریان هندوستان

زبان فارسی بافتوحات مسلمانان در هندوستان ومهاجرت پارسیان در قرون اولیه اسلام وفتوحات سلطان محمود شروع وبا سلطنت غزنویان وغوریان درآن دیار انتشار یافت وبعدا با تاسیس سلطنت تیموری درآن مملکت به اوج ترقی رسید .

شاهان تیموری هندوستان از بنیان‌گزاران سلسله بابر تا واپسین حکمران جملگی نه تنها شعر وادب فارسی را ترویج کردند بلکه خود درآن رشته درس وهنرآموختند و به تشویق گویندگان ونویسندگان فارسی پرداختند .

هرچند که بابر از خاندان تیمور و چنگیزخان بود ولی اخلاقی ملایم داشت و شباهتی به روش و رفتار خانهای سنگدل تیموری و مغول نداشت وبا آنکه پس از مرگ پدر از دوازده سالگی جهانگیری را پیش گرفت باز پیوسته دنبال کسب ادب و دانش بخصوص ادبیات ترکی وفارسی بود ودر اغلب علوم مهارت پیدا کرد او به زبان ترکی وگاه به زبان فارسی شعر می‌سرائید و به تالیف وتصنیف می‌پرداخت چنانکه رساله ای در عروض و رساله ای دیگر در فقه تالیف نمود[2] وتاریخ احوال دوران خویش را در واقعیات بابری (بابرنامه) به زبان ترکی ضبط کرد .

دیوان شعری که از بابر بجا مانده است در کتابخانه رام پور (هندوستان) موجود است[3] ودارای شصت ویک بیت فارسی وبقیه ابیات ترکی است .

۱ـ M.A.Hanifi:A Short Histiry Of Muslim Rule In India:p 196-97

۲ـ نظام‌الدین ، احمد : طبقات اکبری، ج۲ ، ص۲۷

۳ـ وحید مازندرانی : هند ، ص۴۹

در واقعات بابری (بابرنامه) نیز چهارده بیت فارسی موجود است.

بابر علاوه بر تمایل شخصی به سرائیدن شعر واشتغال به تصنیف وتالیف از شعرا ونویسندگان، ادبا وفضلا، مصوران ومنجمان وموسیقی‌دانان معاصر خود نیز تشویق بعمل می‌آورد. علمای بزرگ‌دربارابابری‌عبارت بودند از: شیخ زین‌الدین، مولاناشهاب‌الدین بقائی، ابوالوجد فارغی وشیخ جمال‌الدین[1].

همایونشاه پسر بابرشاه نیز ذوق شعر و ادب را از پدر خود به ارث برده بود و دیوان شعری از او مانده است.

دیوان همایون توسط آقای هادی حسن استاد دانشگاه علیگر تصحیح و به چاپ رسیده است.

همایون علاوه بر شعر و ادب کنجکاوی مخصوص نسبت به علوم طبیعی ابراز می‌داشت وداستانهائی که در باره علاقه شدید او به هیئت ونجوم واصطرلاب ومشاهده اوضاع اجرام فلکی نقل کرده اند از شدت علاقه او به تحقیق این علوم حکایت دارد.

همایون نیز مانند پدر خود از شعرا و نویسندگان و علما ونقاشان تجلیل وتشویق می‌کرد و به آنان احترام می‌گذاشت.

علما وفضلا وشعرای دربار همایون عبارت بودند از: میرعبدالحی بخاری، مولانا بزمی، ملامحمد صالح، شیخ گدائی دهلوی، مولانا قاسم کاهی، میرویسی، مولاناجلال هندی، سیدعلی تبریزی، خواجه عبدالصمد مصور، یوسف بن محمد هروی، مولانا محمد فاضل سمرقندی.

تصنیفات مهم دوران همایون‌شاه

جواهرالعلوم، از مولانا محمد فاضل سمرقندی

ریاض الانشاء. جامع الفواید یوسفی (علم الادویه) وبدایع الانشاء. از یوسف‌بن محمد هروی.

اکبرشاه نخستین پادشاهی است که به رسم وتقلید از سلاطین ایران ودیگر کشور های اسلامی منصبی خاص به نام ملک‌الشعرا و منصب مورخ درباری برقرار ساخت اولین

۱ــ تاریخ ادبیات مسلمانان هند وپاکستان (اردو)، ج۴، ص۴۷

ملک‌الشعرای دربار وی غزالی مشهدی بود و اولین مورخ درباری شیخ ابوالفضل.

اکبرشاه بیشتر از سایر پادشاهان خاندان تیموری هندوستان حامی فضل و ادب بود وخود کتابخانه بزرگی در فتح پور سیکری داشت که نوشته اند بیست وچهار هزار نسخه خطی درآن وجود داشته است.

جهانگیر درباره ذوق شعری و ادبی ومیل وافر اکبرشاه به علوم وفنون مختلف با تصریح بر امی بودن او مطالبی آورده است[1].

ابوالفضل تخیلات شعری اکبر شاه را ستوده است[2].

تذکره روز روشن اکبرشاه را به عنوان یک شاعر معرفی ودو بیت از او نقل‌کرده است[3].

اکبر دیوان شعری ترتیب نداده اما ابیات متفرقه در کتب مختلف از او دیده می‌شود.

در دربار اکبر بزرگترین مجمع از شعرا ونویسندگان وفضلا ودانشمندان فراهم آمده بود وبذل وعنایتی که اکبر درحق‌ایشان می‌کرد چنان در جهان اسلام‌ومخصوصا در کشورهای مجاور پیچیده بود که شعرا ونویسندگان از ایران وآسیای مرکزی به‌سوی دربار اکبر به هند روی می‌آوردند ومورد تشویق وتجلیل قرار می‌گرفتند از جمله شعرا عرفی‌شیرازی، غزالی‌مشهدی، نظیرنیشابوری، ملک قمی، باباطالب‌اصفهانی‌مشهورند. نکته دیگر که تذکر آن لازم است آن که علاوه برشعرا ونویسندگان ایران وآسیای‌مرکزی فارسی سرایان ونویسندگان هندوستانی هم چون فیضی وابوالفضل در دربار اکبر حضور داشتند وبه علت استادی کامل ومهارت تامه در شعر وادب فارسی مورد احترام‌وتشویق سرایندگان ودانشمندان ایران بودند.

اکبر شاه به موسیقی هم علاقه وافر داشت، تانسین کلاونت که در موسیقی نظیر وعدیلی نداشت در دربار او بود[4].

۱ـ جهانگیرنامه، ص۱۹

۲ـ ابوالفضل، اکبرنامه، دفتر اول، ص۲۷۱، چاپ کلکته، ۱۸۷۷م.

۳ـ نواب صدیق خان. تذکره روز روشن، ص۶۳

۴ـ ابوالفضل، آئین اکبری، ج۱، ص۲۶۳

در میان نقاشان دربار اکبر دو استاد ایرانی میرسیدعلی تبریزی که شاعر نیزبود وخواجه عبدالصمد شیرازی معروف به شیرین قلم مقامی بس‌ارجمند داشتند.

تاریخ نویسی نیز در زمان اکبرشاه پیشرفت شایان کرده بود ومورخان همواره‌تحت تشویق وحمایت قرار می‌گرفتند. تاریخ نویسان دوره اکبری بدین قرارند:

شیخ ابوالفضل. اکبرنامه، آئین اکبری.

نظام‌الدین احمد. طبقات اکبری.

عباس سروان. تحفه اکبرشاهی.

بایزید سلطان. تاریخ همایون.

مولانا عبدالحق محدث دهلوی. تاریخ حقی.

نورالحق‌بن عبدالحق. زبده‌التواریخ.

نقیب خان، ملا محمد تهتوی، جعفربیگ، تاریخ الفی.

عبدالباقی نهاوندی. مآثر رحیمی.

شاه جهان نیز به شعر وادب تمایل نشان می‌داد واما تالیف یا دیوان شعری ازو بجا نمانده است لیکن نامه هائی که او به پسران خویش مخصوصا اورنگ زیب ترقیم نموده است نشانه بارز از علاقه‌ٔ او به شعر و ادب وانشای فارسی می‌باشد.

شعرای ایرانی که در دربار شاه جهان شعر فارسی را به نور افکار و تخیلات‌خویش تجلی می‌دادند عبارتند از: حکیم رکن‌الدین مسیح کاشانی، قدسی مشهدی، کلیم کاشانی، میر مهدی تهرانی، سعیدای گیلانی زرگر باشی، صائب تبریزی، ملاشاه بدخشی.

شعرای هندوستان عبارتند از: مولانا ابوالبرکات منیرلاهوری، ملاشیدا، چندر بهان برهمن وسلطان شادمان وغیره...

در زمان شاه جهان نیز مانند عهد جد بزرگش اکبر در باب تاریخ کتب فراوانی نوشته شد که عبارتند از: عمل صالح از محمد صالح.

پادشاه نامه از محمد وارث، شاه‌جهان نامه از میرزا جلال طباطبائی، پادشاه‌نامه از محمد امین قزوینی، تاریخ طبقات شاه جهان از محمد صادق، تاریخ شاه جهان از منشی صادق.

شاه‌جهان درتاریخ‌فرهنگی‌هندوستان (پاکستان‌وهند) یکی‌از بزرگترین‌هواخواهان

هنرهای زیبا محسوب می‌شود وساختمان تاج محل که وی به یادگاری همسر ایرانی‌خویش ممتاز محل ساخته یکی از زیباترین ساختمانهای جهان می‌باشد، ساختمانهای دیگری نیز از شاه جهان در هرشهر مانده است. شاهکار دیگری که از او باقی مانده تخت‌طاوس است که در تمام دنیا شهرت دارد.

دارا شکوه پسر ارشد شاه جهان صوفی، عالم وشاعر بود ودر ادب پروری‌وسخاوت نزد شعرا ونویسندگان اشتهار داشت. خود هم شعر می‌سرائید ودیوانی نیز ازو باقی است.

شعرائی‌که تحت سرپرستی وی به راحتی‌زندگی می‌کردند وشعر می‌سرودند عبارتند از: محمد حسین‌خانی، چندربهان برهمن، بهوپت رای، بیغم بیراگی وغیره.

تصنیفات داراشکوه:

۱ـ سفینه الاولیاء (احوال مشایخ وعلماء)

۲ـ سکینه الاولیاء (شرح احوال ملاشاه بدخشی)

۳ـ حق‌نما، رساله در تصوف

۴ـ سر اکبر. ترجمه از سانسکریت اوپه نشد.

۵ـ بهگوت گیتا. ترجمه از سانسکریت.

اورنگزیب که بعداز زندانی کردن پدر خویش شاه جهان تخت تیموری رامتصرف گشت علاقه زیادی به شعر مخصوصا قصیده ومدیحه سرائی نداشت، وی شعرا وموسیقی دانان را از دربار خویش اخراج نمود ومنصب ملک‌الشعرائی را لغو کرد وهمچنین منصب تاریخ نویسی رسمی را که از زمان اکبر شروع شده بود موقوف ساخت.

اورنگ زیب شخصا نثر بسیار شیوا می‌نوشت، چنانکه از نامه های فارسی او پیدا است. وی از علما ودانشمندان مخصوصا از فقها تشویق می‌کرد. فتاوی عالمگیری که بوسیله هیئتی از فقها تحت حمایت او تدوین یافته‌یکی‌از جامع ترین کتب فقه‌حنفیه محسوب می‌گردد.

اورنگ زیب قرآن را از حفظ داشت واز این لحاظ در میان پادشاهان‌مغول‌تیموری بی‌همتا بود.

اورنگ زیب در خطاطی مهارت تمام داشت ودو نسخه از کلام‌الله مجید به‌خط خود استنساخ نمود و به مدینه منوره فرستاد تا تلاوت کنند.

هرچند تشویق دربار از شعرا ومدیحه سرایان در زمان اورنگ زیب سلب گردید اما از زیبائی وجذابیت شعر فارسی کاسته نگردید . بلکه برخی از شعرای بزرگ مانند میرزا عبدالقادر بیدل وغنی کشمیری وناصرعلی سرهندی دربن زمان زندگی کردند و شعر فارسی را به فکر خویش رونق بخشیدند .

ناگفته نماند که نه فقط پادشاهان تیموری از ادب وفرهنگ حمایت می‌نمودند و خود شعر می‌سرودند بلکه زنان آن خاندان نیز بسیار با ذوق وهنرمند بودند .گلبدن بیگم دختر بابر نخستین زن شاعره ونویسنده تیموریان هندوستان وپیش‌آهنگ زنان خوش زبان بود . همایون نامه (در شرح احوال بابر وهمایون واکبرشاه) یادگار قریحه ادبی اوست دراین باب از دیگر زنانی چون نورجهان بیگم زن جهانگیرشاه ، جهان‌آرا بیگم و روشن‌آرا بیگم دختر شاه جهان ومعروفتر از همه زیب‌النساء دختر اورنگ زیب را می‌توان نام برد .

گذشته از پادشاهانی که ذکر شد امرا وسرداران نیز در ترویج ادب وفرهنگ ایران واسلامی سهمی بزرگ داشتند مهمترین آنها بیرام‌خان در زمان همایون واکبر شاه ، عبدالرحیم خان‌خانان در زمان اکبرشاه وجهانگیرشاه وحکیم ابوالفتح‌گیلانی می‌باشند .

صیت فیاضی ودریادلی وبخشش بی‌شمار عبدالرحیم خان‌خانان غیراز هندوستان درکشورهائی مانند ایران ، توران وماوراء النهر وشهرهائی چون مکه ومدینه نیز رسیده بود شعرا وادبا ودانشمندان این‌کشورها همواره از وطن مهاجرت کرده به خدمت وی می‌پیوستند وجوایز وصلات بزرگی می‌گرفتند .

خانخانان از اشعار شعرای معاصر خود چون نظیری وعوفی که شاعران برجسته و قادرالکلام بودند انتقاد هم می‌کرد . شعرائی که سرپرستی آنها به عهده خانخانان بوده بدین قرار است : نظیری ، عوفی ، شکیبی ، خیالی ظهوری ، ملک قمی ، رسمی ، نوعی ، شیرازی ، ثنائی خراسانی .

غیر از شعرائی که در هندوستان زندگی می‌کردند شعرائی بودند که در دربار شاهان صفوی بودند ولی قصائد برای خانخانان می‌نوشتند وبه هندوستان می‌فرستادند وجوایز وصلات می‌گرفتند . کوثری شاعر دربار شاه عباس اول یکی از آنها بود .

علاوه بر خانخانان حکیم الوالفتح گیلانی ، اعتمادالدوله ، میرزا غازی‌خان حاکم قندهار ، امیرمهابت خان وآصف خان نیز شعرا وفضلا را تشویق می‌کردند ودربن کار با یکدیگر رقابت می‌ورزیدند .

پادشاهان تیموری هندوستان علاوه بر حمایت وتشویق ادبیات فارسی وفرهنگ اسلامی وایرانی وعلوم وفنون مختلف زبان هندی وسانسکریت را نیز تشویق می‌کردند. در دوره آنها کتب زیادی از سانسکریت به زبان فارسی برگردانده شد.

ابوالفضل درآئین اکبری می‌گوید: " زیج جدید را از هندی به پارسی آوردند و کتاب مهابهارت" از کتب قدیم هندوستان به اهتمام نقیب خان ومولانا عبدالقادر بدایونی وشیخ سلطان تهانیسری از هندی به فارسی آمد. قریب یک لک(صدهزار)بیت است. آن حضرت(اکبرشاه) نام این داستان باستانی را "رزمنامه" نهادند وگروه کتاب "راماین" که از تالیفات قدیم هند است به فارسی آوردند وکتاب " اتهرین" را که به زعم این طایفه یکی از کتب چهارگانه الهی است حاجی ابراهیم سرهندی فارسی نمود و لیلاوتی که در حساب گزیده اثر است از حکمای هندوستان شیخ ابوالفضل فیضی از هندی به فارسی آورد. کتاب تاجیم در علم تنجیم مکمل خان گجراتی فارسی‌ساخت"[1]

گذشته از شاهان تیموری، امرا نیز به زبان وادبیات هندی توجه خاص مبذول داشته و از آن حمایت می‌کردند. بزرگترین شعرای زبان هندی عبارت اند از: تلسی داس، سورداس، بیربل[2]، عبدالرحیم خانخانان وغیره...

پس‌ازدرگذشت اورنگ زیب امپراطور گورکانی عظمت وشکوه پیشین خود را ازدست داد. دولت مرکزی کم‌کم ضعیف شد وحکمرانی‌های کوچک درگوشه و کنار هندوستان بوجود آمد.

رابطه مستقیم بین ایران وهندوستان نیز به کاهش گرائید ومهاجرت دانشمندان ونویسندگان ایران به هندوستان کمتر شد.

از اواخر قرن دوازدهم زبان اردو که ترکیبی از زبانهای فارسی هندی و عربی بود، جای زبان خالص پارسی را گرفت.

۱ــ ابوالفضل، آئین اکبری، ص۷۲

۲ــ Birbal, Surdas, Tulsidas.

اوضاع ادبی و فرهنگی در دوران جهانگیر

عهد جهانگیر ازلحاظ فرهنگی بسیار غنی است و این امر تاحدی مدیون توجهی‌است که جهانگیر شخصا درحق هنرمندان و فضلا و شعرا و نویسندگان مبذول می‌داشت.

درهمان زمان که دربار جهانگیر مهدعلم و هنر و ملجاء دانشمندان و هنرمندان بود، در ایران بعلت وضع سیاسی خاص که صفویان بوجود آورده بودند اوضاع فرهنگی چندان رضایت بخش نبود. نظر به تعصب و طرفداری که صفویان از ملیت و دین می‌نمودند بسیاری از هنرمندان و دانشمندان مجبور به ترک محیط ایران گشته و از هندوستان و دربار جهانگیر سردرآوردند. درگیری صفویان با مسائل سیاسی و جنگی کمتر فرصت ادب پروری و ادب خواهی بآنان می‌داد. چنانکه ملک الشعراء بهار چنین می‌نویسد:

"در دوره صفویه به دوسبب جمعی بسیار از ارباب ذوق و کمال و شوق و حال مهاجرت را برماندن در ایران رجحان نهادند و بیشتر از آنها به هندوستان رخت کشیدند".

"یکی سختگیری‌های متعصبانه دولت و فقها که با دولت همدست شده سیاست و روحانیت را یک کاسه کرده بودند موجب شد تا گروهی که برای تحمل آزار و اضرار و بازپرس و تقیه آماده نبودند بدر رفتند".

"دیگر طمع و انتجاع چه درایران به سبب فترات دیرین و اشتغال دولت به جنگهای پی‌درپی و تقریب یکدسته از علما یعنی فقها و محدثان به دربار، سایرین نمی‌توانستند بخوبی معیشت کنند، بنابراین از شاعر گرفته تا واعظ و نویسنده و یکه‌سوار و هر هنرمندی که توانست از ایران بگریزد خاصه در اوایل حال ـ به سوی هند روانه شد، زیرا پادشاهان خاندان تیموری هند، ایران را وطن خود و ایرانیان را همشهری و همزبان خود میدانستند و ازهوش و ذوق اینان لذت می‌بردند و ثروت

بی‌پایان هند و اقتضای آب و هوا که به استراحت و صحبت می‌کشد نیز درباریان را به پذیرفتن مهمانان بذل‌گوی و خوشزبان و هوشمند وادار می‌ساخت. معذالک همین که ثروتی پس‌انداز می‌کردند به ایران برمی‌گشتند و بیشتری درهندوستان می‌ماندند.

"بنابراین در دهلی دربار بزرگتری شد که باید آن را دربار ثانی ایران نامید بلکه دربار اصلی ایران، چه رواج فارسی و ادبیات و علوم در دربار دهلی زیاده از دربار اصفهان بوده است و ظاهرا که در دربار اصفهان پادشاه و خاصان درگاه به زبان ترکی صحبت می‌فرموده‌اند. ولی در دربار دهلی شاه و دربار و حرم سرائیان همه به فارسی گفتگو می‌کرده‌اند و درآن عهد زبان فارسی درهند زبان علمی و زبان مترقی و دلیل شرافت و فضل و عزت محسوب می‌شد و در دربار اصفهان هرگز زبان فارسی این اهمیت را پیدا نکرد"

"کتبی که خود پادشاهان نوشته‌اند مانند یادداشتهای جهانگیر نورالدین پسر اکبر که همه به فارسی است اعتبار آن زبان را درهند مدلل می‌دارد". (۱)

ذوق و قریحه ادبی جهانگیر: جهانگیر به علم و ادب عشق می‌ورزید و خود دارای قریحه‌ای سرشار و ذوقی سلیم و طبعی سالم بود. او ارزش شعر و نثر را درک می‌کرد و خود به سلاست می‌نوشت و به روانی می‌سرود جهانگیرنامه شاهدی بر طبع روان اوست و به‌خاطر علاقه شدید به زبان ادبیات فارسی جهانگیرنامه را به زبان فارسی نوشته است

جهانگیر از شعرا و فضلا سرپرستی کرده و همواره آنان را تشویق و ترغیب نموده و مورد حمایت خود قرار می‌داد و بارها به شعرا و ادبا طلا و جواهر و زرو زمین می‌بخشید.

صاحب کلمات الشعرا یعنی تذکره سرخوش درباره ذوق و قریحه ادبی جهانگیر چنین می‌نویسد: باوجود مستی و بی‌پروائی و شغل جهانبانی و فرمانروائی گاه‌گاه بحسب اتفاق و تکلیف وقت زبان الهام بیان را بگفتن رباعی و بیتی و مصرعی گلفشانی می‌کرد. طبع عالی دشوار پسند خورده گیر و دقت آفرین داشت.

خانخانان غزل ملاجامی را طرح کرده بود که این مصرع از آنست.

بهر یک گل منت صد خار می‌باید کشید

بندگان حضرت عالی درباغی نشسته بودند هوائی ابر و وقت باده نوشی بود

۱ــ ملک الشعرا بهار، سبک شناسی، ج۳، ص ۲۵۷

بدیهه این مطلع فرمودند :

جام می را (۱) برخ گلزار می‌باید کشید ابر بسیار است ، می بسیار می‌باید کشید

این دو رباعی از زاده‌های طبع مبارک است :

ای آنکه غم زمانه پاکت خورده اندوه دل و وسوسه ناکت خورده
مانند قطره‌های باران بزمین جا گرم نکرده که خاکت خورده

* * * *

هرکس بضمیر خود صفا خواهد داشت آئینه خویش را جلا خواهد داد
هرجا که شکسته بود دستش گیر بشنو که همین کاسه صدا خواهد داد

* * * *

شعر ذیل هم نمونه‌ای از کلام اوست :

من چون کنم که تیر غمت برجگر رسد تاچشم نارسیده دگر بر دگر رسد
در وصل دوست مستم و در هجر بیقرار داد از چنین غمی که مرا سربسر رسد
وقتی نیاز و عجز جهانگیر هر سحر امید آنکه شعله نور و اثر رسد

جهانگیر در انتقاد نیز یدطولائی داشت و بمحاسن و معایب شعر خیلی زود پی می‌برد . راجع به یک رباعی که پیش او خوانده‌اند در بیاض خود چنین نوشته است : " معتمدخان این رباعی را خواند مرا بغایت خوش‌آمد و دربیاض خود نوشتم : "

زهرم بفراق خود چشانی که چه شد ؟ خون ریزی و آستین فشانی که چه شد ؟
ای‌غافل از آن که تیغ هجر تو چه کرد خاکم بفشار تا بدانی که چه شد ؟

زن جهانگیر نورجهان‌بیگم ازجهت عقل و تدبیر و کاردانی بدرجه‌ای بود که جهانگیر تقریبا در کلیه مسائل مهمه مملکت با او مشورت می‌کرد . وقتیکه از امور سیاسی فراغت می‌یافت بکتاب و شعر و ادب می‌پرداخت لطف قریحه او نیز ازحسن سیاستش کمتر نبود . جهانگیر پادشاه هم گاهی شعر می‌گفت و مشاعراتی که بین این دو نفر رخ داده حاضر جوابی فوق‌العاده نورجهان را بخوبی مجسم می‌سازد .

گویند وقتی جهانگیر و نورجهان ازپشت پنجره قصر خود بیرون را تماشا می‌کردند پیرمردی باقد خمیده عصا زنان از کوچه می‌گذشت جهانگیر پرسید :

چرا خم گشته می‌گردند پیران جهاندیده ؟

نور جهان جواب داد :

۱ــ جهانگیرنامه ، ساغر می . . .

بزیر خاک می‌جویند ایام جوانی را

درآن موقع معمول بود که همیشه اول ماه رمضان در میخانه‌ها را بگل می‌گرفتند و آخر ماه یعنی صبح عید فطر آنرا باز می‌کردند. درشب عید پادشاه و ملکه بربام قصر آمده بودند که هلال را ببینند همینکه چشم جهانگیر بماه افتاد گفت:

هلال عید بر اوج فلک هویدا شد

نورجهان فی‌البدیهه جواب داد:

کلید میکده گم گشته بود پیدا شد

نورجهان علاوه بر ذوق و قریحه ادبی و علاقه به امور عادی دربار و دولت سلیقه خاصی در ابتکار و طراحی مد لباس و زیور برای زنان نیز نشان داده است. لباس غراره و ساری را که امروز در سراسر هندوستان و پاکستان بالاخص میان طبقات بالا متداول می‌باشد او رایج ساخته است.

شعرای بزرگ دربار جهانگیر عبارتند از:

عرفی شیرازی، سعیدای گیلانی زرگرباشی، عبدالرحیم خانخانان، میرزا رستم صفوی، باباطالب اصفهانی، طالب آملی، میرزاغیاث‌الدین تهرانی، حکیم‌رکنا کاشی، آصف‌خان قزوینی، فغفوری گیلانی، ملاصوفی مازندرانی، فسونی یزدی، ضیاءالدین کاشانی، شاپور تهرانی، ملامرشد بروجردی، آقاصفی اصفهانی، حسن‌بیگ خاکی شیرازی، اسد قزوینی.

دوره جهانگیری از لحاظ کمال علم تاریخ و برآمدن مورخان ایرانی درمیان سایر ادوار تاریخ تیموریان هند امتیاز خاصی دارد. مورخان دوره اکبرشاه بیشتر هندی‌الاصل بودند مانند ابوالفضل مولف اکبرنامه، عبدالقادر بدایونی مولف منتخب‌التواریخ، ملا احمد تتوی مولف تاریخ الفی و غیره... ولی دوره جهانگیری را بدون شک دوره مورخان ایرانی باید نامید.

کتابهایی که در زمینه تاریخ نوشته شده عبارت‌اند از:

از مورخان ایرانی:

۱ــ معتمدخان، مولف اقبالنامه جهانگیری.

۲ــ خواجه طاهر سبزواری، مولف روضةالطاهرین.

۳ــ اسد قزوینی، مولف حالات اسدبیگ.

۴ــ خاکی شیرازی، مولف منتخب‌التواریخ.

۵ــ نعمت‌الله هروی، مولف تاریخ خان جهان.

۶ــ عبدالباقی نهاوندی، مولف ماثر رحیمی.

۷ــ غایبی اصفهانی، مولف بهارستان غایبی (تاریخ بنگال)

۸ــ امین بلخی، مولف انفع‌الاخبار.

۹ــ تاریخ جهانگیری، درباره احوال و آثار شعرا.

۱۰ــ مجمع الشعرای جهانگیری، درباره احوال و آثار شعرا.

از مورخان هندی:

۱ــ ارزاکی تتوی، مولف بیگلرنامه (تاریخ سند).

۲ــ اسکندر گجراتی، مولف مرآت اسکندری.

۳ــ احمدخان کنبو، مولف معدن اخبار جهانگیری.

۴ــ ولی سرهندی، مولف تواریخ جهانشاهی.

۵ــ حیدرملک کشمیری، مولف تواریخ جهانشاهی.

۶ــ طاهر محمد تتوی، مولف تاریخ طاهری (تاریخ سند).

لغت‌نامه‌هائی که درعهد جهانگیر نوشته شده عبارتند از:

۱ــ فرهنگ جهانگیری، از میرجمال‌الدین حسن انجو شیرازی.

۲ــ چهار عنصر دانش، از امان الله حسینی ملقب به خانه‌زاد فیروز جنگ تالیف ۱۰۱۹ هـ.ق تا ۱۰۳۷ هـ.ق.

انشاء در عهد جهانگیر:

۱ــ انشاء طرب الصبیان، از نورالدین محمد خواهرزاده شیخ ابوالفضل. سال تالیف ۱۰۳۷ هـ.ق

۲ــ مراتب الوجود، از نورالدین محمد سال تالیف ۱۰۲۸ هـ.ق.

۳ــ زبده‌الانشاء، مولفش نامعلوم، سال تالیف ۱۰۲۷ هـ.ق

۴ــ بیت الاشراف، مولف نصیرای همدانی، سال تالیف ۱۰۳۰ هـ.ق.

هیئت و نجوم درعهد جهانگیر ترقی نمایانی کرده بود.

مهمترین منجم دوره جهانگیری جوتک رای بود.

ریاضی و هندسه:

درعهد جهانگیرشاه میرزاغیاث بیگ در ادب و علم‌الحساب خیلی مشهور بود.

اطبای عهد جهانگیر:

نواب امان فیروز جنگ، حسن بن سینا، ابوالقاسم بن شمس‌الدین گیلانی، محمدحسین لاهیجانی، محمد صادق کشمیری، قاسم بن عبدالرحیم، عبدالشکوه.

خطاطی درعهد جهانگیر:

خطاطی هم درزمان جهانگیر مورد حمایت و تشویق قرار می‌گرفت.

خطاطان مشهور:

خواجه شریف‌امیرالامراء بن خواجه عبدالصمد شیرین قلم، محمد حسین زرین‌قلم، عبدالله مشکین‌قلم، عبدالرحیم عنبرین‌قلم، عبدالله حسینی (لاهوری).

نقاشی در آن عهد ترقی نمایانی کرد و نقاشانی چون ابوالحسن نادرالزمان و بی‌شن داس و بسیاری دیگر آثار ارزنده‌ای بوجود آوردند.

موسیقی:

در زمینه موسیقی پیشرفتهای فراوان شده و موسیقی دانانی مانند استاد محمد نائی و تنبوره نواز شوقی که خطاب آنندخان داشت درین راه سهمی عظیم داشتند. جهانگیر خود درباره آنندخان مطالبی نوشته است که حاکی از علاقه و توجه او به آنندخان می‌باشد چنانکه درجهانگیرنامه می‌نویسد:

"شوقی تنبوره نواز را که از نادره‌های روزگار است و نغمات هندی و فارسی را به روشی می‌نوازد که زنگ از دلها می‌زداید. به خطاب آنندخان دل خوش و مسرور ساختم. آنندخان به زبان هندی خوشی و راحت را می‌گویند."(۱)

سبک نویسندگی آن دوره و جهانگیرنامه:

تاقبل از تحریر جهانگیرنامه نویسندگان آن عصر در نوشته‌های خود سبکی مغلق و پیچیده که دور از درک عامه بود بکار می‌بردند و حتی گاهی این امر به افراط و زیاده‌روی می‌کشاندند. چنانکه ملک‌الشعراء بهار می‌نویسد.

...حالت نثر درهندوستان بعینه ایران بود جز اینکه فضلا و علمای هندی در اظهار فضیلت زیادتر از منشیان و نویسندگان ایرانی می‌کوشیده‌اند. در مناشیر و مکاتبی که رجال ایران نوشته‌اند و در سفینه‌ها یافت می‌شود معلوم است که نویسنده مقیم هند بیشتر می‌خواهد اظهار فضل کند و کمتر مطلب بیان کردنی دارد، یا اگر دارد بجای اینکه حرف خود را بنویسد از درو دیوار صحبت داشته و کلماتی مناسب

۱ــ جهانگیر نامه: ص ۱۱۵

فضل فروشي خود بدست آورده‌است نه مناسب مطالبي که باید بنویسد. (۲) خاصه در نامه‌ائي که بين ایران و دهلي ردوبدل مي‌گردید غالبا مطلب مهمي نداشته. لذا دیده مي‌شود که تمام عبارت است از تشبیب بدون مطلب، یعني عبارت پردازی صرف و تعارف و مدح و اغراء و اطراء و الفاظ لاطایل و اطنابهای ممل و اتفاقا این شیوه کارس بجایي کشید که در هندوستان مخصوصا غالب باسوادها نمي‌توانستند دوصفحه مطلبي مطابق واقع مرقوم دارند ولي همانها مي‌توانستند پنجاه صفحهٔ تشبیب و مقدمه" در هرموضوعي از بهاریه یا خزانیه یا شرح فراق یا بث‌الشکوری یا بیان فضیلت مآبي و امثال اینها را بنویسند زیرا طرز آموزش و پرورش و نتیجه خواندن چنین تشبیبها در مکاتب و ازبرکردن الفاظ و عبارات مخصوص، طوری ذهن و فکر آنان را پرورش داده بود که جز به همان الفاظ و جمله‌ها و یا مانند‌ه آنها قلمشان بنوشتن چیزی دیگر قدرت نداشت. (۳)، "همین حالت را در شعر هندی مي‌بينيم" (۴).

لیکن جهانگیر از روش عصر خود سربرگردانید و کتاب خویش را تاسرحد امکان به نثري ساده و روان که درخور فهم همگان باشد تحریر نمود. جهانگیر از استعمال لغات عربي و ترکي که فهم آن برای طبقه خاصي مقدور بود اغلب احتراز کرده و بجای آنها از لغات و مصطلحات محلي استفاده نمود و نتیجتا کتاب را برای عامه بیشتر درخور درک گردانید. لغاتي نظیر زیر در جهانگیرنامه فراوان بکار رفته:

جهروکه = بالکن
برسات = فصل باران
گهري = ساعت
درشن = دیدار
پهر = سه ساعت
جهروکه درشن = دیدار از بالکن
بندوق = تفنگ
تسلیم چوکي = سلام رسمي دربار
گولي = فشنگ

این روش او مورد تقلید نویسندگان معاصر و بعدي قرار گرفته و اندک اندک باعث تغییر مسیر سبک از پیچیدگي به سادگي گردید.

در اسم‌گذاري و شهرت جهانگیرنامه

همانگونه که درپیش گفتار اشارت رفت جهانگیر خود بر تحریرات خویش نام

۲و۳و۴ــ ملک الشعراء بهار، سبک شناسي، ج ۳، ص ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۵۹

جهانگیرنامه داده است و در این مورد چنین می‌نویسد :

" چون وقایع دوازده سال از جهانگیرنامه بربیاض برده شده بود به متصدیان کتابخانه خاصه خود حکم فرموده بودم که این دوازده ساله احوال را یک جلد ساخته نسخه‌های متعدد ترتیب نمایند که به بنده‌های خاص عنایت فرمایند و به سایر بلاد فرستاده شود و ارباب دولت و اصحاب سعادت دستورالعمل روزگار خود سازند (۱) "

ولی جهانگیر نامه بخاطر شهرت کتاب توزک تیموری و توزک بابری به توزک جهانگیری اشتهار دارد، و بارها تحت عناوین مختلف مورد تقلید و تلخیص واقع شده‌است ــ کتابهائی چون اقبال‌نامه جهانگیری، واقعات جهانگیری، و تاریخ جهانگیری، انتخاب جهانگیری، اخلاق جهانگیری، تاریخ سلیم شاهی و بسیاری دیگر حاصل این تقلید و تلخیص است .

اقبال‌نامه جهانگیری که ازسایر کتب تقلیدی معتبرتر و به متن اصلی جهانگیرنامه نزدیکتر است درواقع خلاصه جهانگیرنامه می‌باشد که توسط معتمدخان تالیف شده است و این فرد همان کسی است که به دستور جهانگیردرهنگام مریضی او به ادامه جهانگیرنامه کمر بست و وقایع دوسال و خرده‌ای از جلوس هفدهم تا نوزدهم (یعنی وقایع آخر جلوس هفدهم و جلوس هژدهم و قسمتی از جلوس نوزدهم) را به رشته تحریر درآورد .

ترجمه‌های جهانگیر نامه

ترجمه‌های انگلیسی : نقل عبارات جهانگیرنامه بعنوان شاهد در کتابهای مختلف تاریخی انگلیسی بکرات دیده شده است، گذشته از این ترجمه‌های کاملی نیز ازین کتاب بعمل آمده که ازآن میان دو ترجمه ازنظر اینجانب گذشته است :

ترجمه اول از راجرز به عنوان توزک جهانگیری است که بعدا آقای بیوریج آن را بعد از تصحیح در سنه ۱۹۰۹ بچاپ رسانید و مطالبی که دربردارد همان قدر است که نسخه اصل که متن حاضر بر اساس آن است یعنی نوشته جهانگیر شاه و معتمدخان که زیر نظر وی وقایع دوسال را نوشته است . این ترجمه دوجلد در یک مجلد است، جلد اول تاجلوس دوازده سلطنت و دوم تا جلوس نوزدهم سلطنت .

۱ــ جهانگیرنامه، ص ۲۸۰ ــ ۲۷۹

ترجمه دوم بتوسط آقای هـ.م. ایلیت (۱) زیر عنوان " تاریخ هندوستان بنابر روایت مورخان هندی" به‌عمل آمده است که غیر از وقایع نوزده‌ساله جهانگیرنامه مطالبی از تتمه جهانگیرنامه نوشته محمد هادی را هم دربر دارد ولی این ترجمه تقریبا تلخیص جهانگیرنامه است. چون از وسط‌واقعات مطالبی افتاده است با این‌وجود این ترجمه مورد قبول دانشمندان است زیرا که اصل وقایع جهانگیرنامه را دربردارد.

اما یک ترجمه دیگر از داوید پرایس است براساس نسخه‌ای بنام واقعات جهانگیری. این نسخه را نیز می‌توان تلخیص جهانگیرنامه دانست ولی مطالبی هم اضافه دارد که با واقعات جهانگیرنامه جهانگیرشاه و اقبال نامه جهانگیرمعتمدخان مطابقت نمی‌یابد و بیشتر مطالب آن ساختگی بنظر می‌رسد و درهیچ جای دیگر نیامده است.

این ترجمه درسال ۱۸۲۹ در لندن بچاپ رسیده است و از این نظر قدیمی‌ترین ترجمه انگلیسی واقعات جهانگیری می‌باشد.

ترجمه‌های اردو: از ترجمه‌های اردو دوترجمه تا حال ازنظر بنده گذشته است: یکی از مولوی احمد علی رام‌پوری که درژانویه ۱۹۶۷م درلاهور بچاپ رسیده است ولی این ترجمه کاملی نیست. نامه‌های شاه‌عباس که معمولا عباراتی مشکل و نثری مسجع و مقفع داشته است به ترجمه نیامده و حذف گردیده است و نیز جملات مشکل جهانگیرنامه نیز گویا که عمدا از آن افتاده.

اما ترجمه دوم جهانگیرنامه در دوجلد توسط اعجاز الحق قدوسی بعمل آمده و این ترجمه کاملتر است و در سال ۱۹۶۸م در لاهور چاپ شده است. این ترجمه اشتباهاتی در اسامی رجال و اماکن دارد ولی بازهم مورد استفاده اینجانب قرار گرفته است.

ترجمه‌های انگلیسی و اردو هر دو دارای اشتباهاتی می‌باشند این اشتباهات بیشتر ناشی از عدم آشنایی مترجمین با اصطلاحات متداول آن عصر یا عدم قرائت صحیح یک لفظ یا لغات ترکی یا مغولی می‌باشد مثلا در ترجمه انگلیسی " صحت خانه" که معنای مستراح می‌دهد به بیمارستان ترجمه شده است و نیز همین اشتباه در ترجمه اردو تکرار گردیده است و یا گاهی مثلا لفظی چون بامرا بجای به امرا، بـ مرا خوانده

۱- H.M.Elliot:A History Of India As Told By Its Own Historians.

شده و ترجمه گردیده است ونیز در عبارت " او دراین امر ملکه بهم‌رسانید " لفظ ملکه به شهبانو ترجمه شده است و حال آنکه معنای عبارت اینست که آن امر برای او در حکم امری ذاتی و آسان گردید .

البته شک نیست که انجام این ترجمه‌ها باوجود اغلاطی نظیر آنچه ذکر شد ، کاری بزرگ بوده و اساس تحقیقات امروز به شمار می‌رود و منظور ما از انتقاد و ذکر اشتباهات آنان به خاطر تصحیح است نه عیبجوئی ، شاید این اشتباهات بیشتر ناشی از عدم دسترسی مولف به منابع اصیل و عالمان لغت و فارسی زبانان آن عصر بوده باشد . و ما بنابر قولی الفضل للمتقدمین رعایت احترام کار آنان و ادای حقشان برما فرض است .

اهمیت جهانگیرنامه و مقایسه آن با کتب دیگر نظیر آن

همانگونه که بدوا اشارت رفت جهانگیرنامه اولین کتابی نیست که خاطرات و شرح وقایع سلطنت یکی از پادشاهان گورکان را در بردارد قبل از جهانگیرنامه کتابهایی نظیر آن مانند توزک تیموری و بابرنامه یا توزک بابری و همایون نامه (از گلبدن بیگم دختر بابرشاه) نوشته شده بودند . دوکتاب اول به زبان ترکی جغتائی نوشته شده و بعدا به زبان فارسی ترجمه گردیده اما همایون نامه مستقیما به زبان فارسی تحریر گشته است .

باری جهانگیرنامه مهمترین و اولین کتابی‌است که از یک پادشاه ذی‌قدرت و ادب دوست بصورت شرح وقایع روزانه به زبان فارسی بجا مانده است . این کتاب علاوه بر شرح وقایع سلطنت جهانگیرشاه و توصیف سیر و تفریح و شکارهای او حاوی بسیاری مطالب تاریخی درباره پادشاهان قبل از جهانگیرو اطلاعات جغرافیائی و ادبی و فرهنگی و اجتماعی می‌باشد که بعدها برای نویسندگان تاریخ هندوستان منبع و مرجع قرار گرفت .

توزک تیموری و جهانگیرنامه : درباب اصالت توزک تیموری و اینکه واقعا نوشته امیرتیمور باشد دانشمندان و محققین دچار تردیدند و اکثر محققین این کتاب را نوشته امیر تیمور ندانسته و لهذا فاقد ارزش تاریخی می‌شمارند .

" از مقدمه کتاب دیگر بنام ملفوظات صاحبقرانی تالیف افضل بخاری برمی‌آید

که در ۱۰۴۷ هـ.ق وقتی که این کتاب ابوطالب حسینی تقدیم شاه جهان (پسر جهانگیرشاه) گردید و بر وی خوانده شد آن پادشاه متوجه خطاهای تاریخی آن و اختلافاتی که بین مندرجات این کتاب و مضامین ظفرنامه یزدی موجود است، گردید و به محمد افضل پسر تربیت‌خان بخاری امر کرد که آن را با کتب تاریخ مقابله کرده اغلاط آن‌را مرتفع سازد و عباراتی را که ابوطالب حسینی از خود افزوده است حذف کند و کتاب را ازنو بصورتی مفصلتر انشاء و تحریر نماید. و او این کار را کرد".

باوجود این نسبت کتاب ابوطالب حسینی به امیر تیمور امروز مورد قبول محققین نیست و اگرچه متن ترکی وجود داشته است او آن را در دست نداشته و بهرحال آن هم انشای خود تیمور نبوده است ...".

" مع‌هذا کتاب به خواندن می‌ارزد ". (۱)

با قبول اینکه در اصالت توزک تیموری حقا تردید شده است مقایسه این کتاب با جهانگیرنامه که کتابی اصیل و دارای ارزش فوق‌العاده تاریخی است کار درستی نمی‌باشد.

جهانگیرنامه و بابر نامه: جهانگیر در وقایع خود درباره بابر نامه چنین می‌نویسد:

" ازجمله جانوری چند آورده بود بسیار غریب و عجیب. چنانچه تاحال ندیده بودم بلکه نام او را کسی نمی‌دانست. حضرت فردوس مکانی (بابرشاه) اگرچه در واقعات خود صورت و اشکال بعضی جانوران را نوشته‌اند، غالبا به مصوران نفرمودند که صورت آنها تصویر نمائید. چون این جانوران درنظر من بغایت غریب آمد هم نوشتم و هم در جهانگیرنامه فرمودم که مصوران شبیه آن را کشیدند تا حیرتی که از شنیدن دست دهد از دیدن زیاده گردد"

کتاب بابر نامه قبلا بزبان ترکی جغتائی نوشته شده است (۲) باوجود آنکه بابر زبان فارسی را می‌دانست و بزبان فارسی شعر هم می‌سرائید بااین همه وقایع زندگی و سلطنت خود را به زبان ترکی نوشته است مسلما این کتاب در آن زبان شاهکاری عظیم

۱ــ استاد مجتبی مینوی، دیباچه بر تزوکات تیموری، چاپ افست، تهران، ص ۳ تا ۶

۲ــ متن ترکی با تصحیح و مقدمه و تعلیقات توسط خانم سوریج در لندن بار اول درسال ۱۹۰۵ و بار دوم درسال ۱۹۷۱ بچاپ رسید.

است لیکن درک آن تنها برای کسانی که با این زبان آشنائی داشته باشند و بتوانند آن را بخوانند و بفهمد ممکن است. متاسفانه ترجمه آن دارای ظرایف و ریزه‌کاریهای زبان اصلی نیست بعلاوه مترجم درآن از سبکی بیگانه و نامتداول و کسل کننده بکار برده است و بسیاری لغات ترکی را عینا در ترجمه فارسی تکرار نموده است حال‌آنکه جهانگیر اصولا از استعمال لغات نامتداول احتراز کرد و درجائی که اجبارا لفظی محلی که برای فارسی زبانان ناماتوس بوده است بکار برده معنای آنرا نیز درج کرده است.

اما بهرحال جهت اینکه درصورت لزوم مقایسه این دوکتاب تاحدی برای خوانندگان محترم مقدور باشد بعنوان نمونه قطعاتی از ترجمه فارسی بابر نامه نقل می‌شود:

"پدرش (پدر عمر شیخ) ولایت فرغانه را داده بود و چندگاه تاشکند و سیرام که برادر کلانش، سلطان احمد میرزا داده، درتصرف میرزا بود. شاهرخیه را به فریب گرفته چندگاه متصرف بود و در اواخر تاشکند و شاهرخیه از دست برآمده بود و همین ولایت فرغانه بود" (۱).

جهانگیرنامه و همایون نامه: ازکتبی که قبلا ذکر شد فقط همایون نامه گلبدن بیگم دختر بابرشاه است که به زبان فارسی نوشته شده است، اما بیشتر مطالب آن منحصر به روایت و احتمالا ساختگی است. زیرا وقتیکه بابرشاه از این دنیا رخت سفر بربست گلبدن بیگم فقط هشت ساله بود و احتمالا واقعات بابرشاه را از دیگران شنیده نوشته لذا احتمال تحریف در آن زیاد می‌بود. گلبدن بیگم به حکم اکبرشاه همایون نامه را شروع کرد یعنی بعد از وفات بابرشاه همایون شاه به فاصله شصت سال. طبیعی است که بسیاری از واقعات را فراموش کرده باشد.

گلبدن بیگم درباره این موضوع خود می‌نویسد:

"وقتیکه حضرت فردوس مکانی (بابرشاه) از دارالفنا به دارالبقا خرامیدند این حقیر هشت ساله بود و بیان واقع شاید کمترک به‌خاطر مانده بود بنابر حکم پادشاه آنچه شنیده و به خاطر بود نوشته می‌شود" (۲).

باوجود اینکه همایون نامه گلبدن بیگم به زبان فارسی روان و ساده نوشته شده است مورد تقلید و مرجع تاریخ نویسان قرار نگرفته چون بیشتر وقایع آن حاوی مطالب

۱ــ بابر نامه، بتصحیح روشن آرا بیگم، ص ۱۹.

۲ــ گلبدن بیگم، همایون نامه، چاپ لاهور، ص ۱۵۱

جنگ و جدال برادران همایون است و وقایعی که قابل توجه نویسندگان و مورخان باشد، ندارد.

جهانگیرنامه و اقبال نامه جهانگیری نوشته معتمدخان: سبب تالیف اقبال نامه جهانگیری: شاه‌جهان چون بر پدر خود جهانگیرشاه شورید وی او را خطاب "بیدولت" داد و در کتاب جهانگیرنامه در وقایع سالهای آخر جلوس شاه‌جهان را با همین خطاب بیدولت می‌خواند.

شایع است که بعدا چون شاه جهان به حکومت رسید دستور داد که درکتاب جهانگیرنامه هرکجا از او خطاب بیدولت یا سیاه بخت نام برده شده یا دعای بد درحقش شده است آن را به شاه‌جهان یا سلطان خرم یا خرم شاه یا شاهزاده نامدار و اقبالمند و غیره برگردانند. این امر باعث شد که وقایع نویسان به تلخیص و تقلید جهانگیرنامه پرداختند و برای اخذ صلات و کسب شهرت به عناوین مختلف جهانگیرنامه را تلخیص و تحریف کردند و به دربارشاه‌جهان ارائه دادند و مورد تحسین و تشویق قرار گرفتند. این امر باعث ایجاد نسخ متعدد و گاه پراز دروغ و غلط گردید و درنتیجه نسخه اصل جهانگیرنامه اندک اندک درمیان خیل سایر نسخ گم شد.

معتمدخان که یکی از معتمدان شاه‌جهان از زمان شاهزادگی بود به کاری بزرگ پرداخت و زحماتی فراوان کشید و حاصل کوششهای او کتاب اقبال نامه جهانگیری شد که بیشتر مورد علاقه شاه و مردم قرار گرفت. معتمدخان وقایع اقبال‌نامه جهانگیری را مثل جهانگیرنامه ازجلوس نمودن جهانگیرشاه برتخت سلطنت شروع‌کرده و در اوایل چندسال وقایع را به قلم و روایت خود نقل کرده و پس از آن صرفا به نقل و تلخیص از جهانگیرنامه پرداخته حتی عین جملات و کلیات را در اقبال‌نامه تکرار می‌نماید و بجای فرمودم و کردم و نوشتم، فرمودند، کردند و نوشتند می‌آورد.

آرای نویسندگان درباره جهانگیر و جهانگیرنامه

از مقالات شبلی نعمانی ، اردو ، ص ۱۱۴ – ۸۴ ، جلد چهارم :

جهانگیر و توزک جهانگیری : بزرگترین حسن کتاب توزک جهانگیری آنست که واقعات به صحت تمام در آن مندرج گردیده‌است . هرلفظ از الفاظ کتاب شاهدیست گویا بر صدق و درستی گفتار نویسنده‌ای که از فحوای کلامش‌پیداست حکمت عملی سیاسی یعنی متناقض‌گوئی و دروغ پراکنی را نمی‌داند و لذا عیوب و نقائص را به همان وضوح و درستی نقل می‌کند که هرچیز دیگر را . و آنگاه که عملی نیکو و هنرمندانه به منصه ظهور می‌رساند بدان می‌بالد و بدیگران عرضه می‌نماید . من‌باب مثال اگرچه بسیاری از مورخین سعی کرده‌اند برای قتل ابوالفضل علل و اسبابی بیابند و بآنچه یافته‌اند مفتخرند ، لیکن جهانگیردر توزک می‌نویسد :

" راجه نرسنگه دیو . . . شیخ ابوالفضل را . . . در حینی که از حوالی ولایت او می‌گذشت . . . به قتل آورد و سر او را در الله‌آباد نزد من فرستاد " .ص۲۹ .

و زمانی که شاه جهان را وادار به نوشیدن شراب می‌نمود از ضبط و ثبت این مسئله در کتاب خود ابا نمی‌کرد .

امثله دیگری که تعداد آن بسیار زیاد است در توزک یافت می‌شود که دلالت بر صحت تمامی گفتار جهانگیر دارد .

تسلط بر زبان : یکی از خصوصیات جهانگیرنامه که لازم است بدوا بیان گردد سلاست و روانی نثر آنست و نشان دهنده قدرت و تسلط‌جهانگیر بر زبان می‌باشد که هر واقعه‌ای را به سادگی و نیکوئی و بی‌تکلفی به‌گونه‌ای که مفهوم همگان باشد نقل می‌نماید و این خصوصیت کمتر در انشای فارسی نگاران به‌چشم می‌خورد . اینک مختصر مثالهائی مذکور می‌افتد :

جهانگیر در علم الحیوانات ذوق و دستی داشت و لذا مامورانش را در اقصا نقاط دور ازکشور خود گماشته بود تا ازهرقسم جانور عجیب و غریب برای او نمونه‌ای به هر قیمت شود خریداری کند و او این حیوانات را درجائی که (عجایب‌خانه) اش می‌نامید گرد می‌کرد .

توزک جهانگیری شرح وقایع روزانه و تفصیل کارهای یومیه جهانگیرشاه است . ازاین کتاب چنین معلوم می‌شود که قسمت عمده زندگی جهانگیرشاه در مسافرت و سیر

و گشت در کشورش گذشته است و او بدینوسیله ازحال ملک خود آگاهی و دانش واقعی کسب می‌نمود . و ازاین‌لحاظ برتمام پیشینیان و جانشینان خود پیشی دارد . دراین مسافرتها آنگاه که عیش وعشرتی دست داده جهانگیر به شرح آن پرداخته و ازبیان آن فروگزار ننموده‌است . شب را درعیش بسر بردن و شراب خوردن و درمجالس نغمه و سرود شرکت جستند ازجمله وقایعی است که درتوزک باشوق و ذوق بیان گردیده‌است . با مقایسه رفتار جهانگیر مذکور در توزک بدین نتیجه می‌رسیم که او نیز مانند اروپائیان تحصیل کرده امروز ضمن رسیدن به امور جدی مملکتی خود صرف وقت به عیش و عشرت را نیز لازم می‌دانسته است .

تحقیقات محققانه درباب جغرافیا : درباب هندوستان و شرح‌فتوحات پادشاهان مختلف صدها کتاب به تحریر رسیده لیکن درباره جغرافیای هندوستان بندرت چیزی توان یافت . دراین مورد اولین کتاب آئین اکبری است که در آن به اجمال ازجغرافیای هند سخن رفته است . لیکن در توزک جهانگیری نام هر ایالت که آمده مختصات جغرافیایی آن از مساحت و جمعیت و آب وهوا و نوع تولیدات کشاورزی ، اثمار و اشجار و آداب ورسوم نیز به تفصیل بیان شده‌است .

سپس درباره انواع میوه و حبوبات ، حیوانات و مردم و طرز زندگی آنان سخن رانده است که ذکر تمامی آنها از حوصله این مقال خارج است . انصاف باید داد که یک مورخ یا جغرافی‌دان در کتاب خود بیش از آنکه جهانگیر آورده است نتوانست آورد .

جهانگیر از آگره تا پنجاب و کشمیر و از مالوه تا گجرات را به زیر قدم کشیده و درباب تمامی این نقاط از سر تحقیق به تحریر پرداخته و برنوشته‌های او تا امروز کلامی افزوده‌نشده است .

علم الحیوانات : تاقبل از جهانگیر کسی دراین باب چیزی نمی‌دانست ولی توزک دراین باره مطالب بسیار و نیکو چنان عالمانه انگاشته که می‌توان مجموعه آنرا کتاب مقدماتی علم الحیوانات دانست .

درعلم الحیوانات با تحقیق در ماهیت جنس و نسل حیوانات عجیب و غریب از راه مطالعه اقسام گوناگون آن به نتایج مهمی می‌رسند که گاه با پیدایش حیوانی بزرگتر و قوی‌جثه‌تر از حیوان قبلی که درمورد آن چیزی نگاشته شده بسیاری از نوشته‌ها دراین مورد تغییر می‌یابد و نظرات جدیدی جای آن می‌نشیند ــ مثلا اگر چه شیر پلنگ که نوع سفید رنگ آن بندرت دیده می‌شود توسط ترسنگه دیو در سنه سوم جلوس برای

جهانگیر آورده شد که باعث خوشحالی وی گردیده و از آن در توزک نام می‌برد می‌افزاید که جانورانی چون شاهین، باشه، شکرا، گنجشک، زاغ، تیهو و دراج و بودنه و طاووس و باز نیز که نوع سفید آن نادر است در عجایب‌خانه او موجود است، عجایب خانه جهانگیر واقعا هم که خانه عجائب بوده‌است و درآن جانورانی یافت می‌شد که از لحاظ خلقت بس‌خارق‌العاده بودند منجمله بز نری بود که فنجانی شیر می‌داد.

در نهمین سنه جلوس پرنده‌ای از زیرآباد آوردند که مانند طوطی بود و عادت آن پرنده این‌بود که شبا هنگام واژگونه برقفس خود می‌آویخت و تا صبح چهچه می‌زد.

درعلم الحیوانات مهمترین مسئله خصوصیات و صفات طبیعی حیوان می‌باشد. شناخت صفات و خصائص قابل تغییر وسیله تعلیم و تربیت بسیار مهم است. و درک این مسئله درعمل ممکن می‌شود.

نقاشی: از آنجا که مسلمانان معتقدند نقاشی حرام است این فن درمیان آنان رونقی نیافته و بلکه متداول نبوده است لیکن صرفنظر از لحاظ مذهب، درتاریخ آمده‌است که مسلمانان نیز دراین فن ترقیاتی کرده‌اند و بعضی از امرا و سلاطین مسلمان به ترویج آن می‌پرداختند، و جهانگیر بدین فن عاشق بود و در آن مهارتی بسیار داشت تا آنجا که خود می‌گوید:

" مراذوق تصویر و مهارت در تمیز آن بجایی رسیده که از استادان گذشته و حال کار هرکس بنظر درآید که بی‌آنکه نامش مذکور شود بدیهه دریابم که کارفلانیست بلکه اگر مجلس باشد مشتملبر چند تصویر و چهره وهرچهره کار یکی‌از استادان باشد می‌توانم یافت که‌هرچهره کارکیست و اگر دریک صورت چشم‌وابرو را دیگری کشیده باشد درآن‌صورت می‌فهمم که‌اصل چهره کارکیست و چشم‌وابرو را که ساخته". (ص۴-۴۶۲)

صنعت و صنعتگری: جهانگیر به مسئله صنعت و صنعتگری بسیار اهمیت می‌داد و لذا همین امر باعث ترقی صنعت در زمان او گردید. ازباب مثال درتوزک می‌خوانیم که باری یکی از خاتم کاران خاصه بر روی پوست پسته‌ای با استفاده از عاج فیل چهار مجلس ترسیم کرده بود بغایت ظرافت و نیکوئی که عقل را به حیرت می‌انداخت. (ص۸۷)

تحقیقات درباب اشیاء: جهانگیر به تحقیق درباره همه‌چیز شوق داشت. وچون به محلی می‌رفت در مورد اشیاء خاص آنجا کنجکاوی می‌نمود و نویسندگانی را مقرر کرده بود تا درهرنقطه کشور راجع به نوادر اشیاء عجیب و دیدنی گزارش بحضور او

بنویسند . هرچیز که شهرت عمومی داشت و بنحوی درباب آن مردمان چیزی می‌گفتند مورد تحقیق جهانگیر واقع می‌شد و او اکثر مواقع فساد عقاید عمومی را ثابت می‌نمود . مثلا در مورد مومیائی که مردم را عقیده برآن بود که چون بر زخم نهند فورا شفا یابد تجربه کرد و خلاف آن ثابت شد . (ص۱۳۶)

درذخیره خوارزمشاهی که کتاب معتبری در علم طب است نوشته شده که زعفران خنده‌آور و خنده‌زاست و چون کسی بخورد آنقدر بخندد تابمیرد جهانگیر یک زندانی محکوم به مرگ را وادار کرد تا مقدار متنابهی زعفران بخورد بدین نحو که در روز اول تجربه ۲۵۰ گرم و در روز دوم نیم کیلو زعفران بدوخورانیدند . لیکن هیچ اثری ظاهر نشد . (ص۴۷۸)

درمورد هما که سایه آن مشهور است که چون کسی درظل هما قرار می‌گیرد پادشاه شود . می‌گویند این پرنده استخوان می‌خورد . جهانگیر دستور داد تا به کسی که ازاین پرنده شکار کند هزار روپیه انعام دهند و جمال‌خان درکوه پیر پنجال پرنده را شکار کرد جهانگیر سینه پرنده بدرید و درچینه‌دان آن آثار استخوان پیدا دید دراین باب شاعر می‌گوید :

همای برسر مرغان از آن شرف دارد که استخوان خورد و هیچکس نیازارد

درباب عدالت جهانگیر تمام مورخین اتفاق نظر دارند و معتقدند که درنظر او غنی‌و فقیر مساوی بودند و در زمان پیری و ضعف او که نورجهان به امور می‌رسید هرچه می‌کرد جهانگیر روا می‌دانست ولی کار دادرسی بحقوق مردم را پیوسته حق خود نگهداشته و کسی را در آن دخالت نمی‌داد .

باری پیرزنی از مقرب‌خان یکی از خاصگان دربار او شکایت کرد که مالش را برده است . جهانگیر درکمال سخت‌گیری هیچگونه رعایتی درحق او نکرد و چون امر به اثبات‌رسید منصب مقربخان را کاهش‌داد و نوکراوراکه مباشر جرم بود به‌قتل رسانید .

روایت کرده‌اند که باری نورجهان بیگم برمهتابی قصر خود گردش می‌کرد کسی از پائین او را نظاره نمود نورجهان‌بیگم به جرم بی‌حرمتی او را به تیر بکشت . کسان شخص مقتول شکایت به‌نزد جهانگیر بردند حکم به تحقیق صادر کرد . اطرافیان دیدند که کماکان است که دستور قتل نورجهان‌بیگم صادر شود . اولیاء دم را بقبول خون بها خواندند و جهانگیر خود بسختی به این امر رضا داد و دویست هزار روپیه بعنوان خون بهاء اولیاء دم پرداخت شد . ولی باز جهانگیر راضی نشد و از آنان پرسید که به

پذیرش خون‌بهاء خود رضایت داده‌اند یا به تهدید و ارعاب کسان نورجهان. وآنان گفتند که خود رضا داده‌اند. وچون قائله ختم شد به پیش نورجهان رفت‌و های‌های گریه‌کنان گفت (اگر ترا می‌کشتند من چه می‌کردم) اگرچه بعضی‌ها این حکایت را باور ندارند لیکن واله داغستانی در ریاض‌الشعرا به تفصیل سخن رانده است.

خط‌مشی جهانگیر: جهانگیر نیز راه پدر خود یعنی اکبرشاه را می‌پیمود و اگرچه با او متحد المقصد بود ولی دریک نکته اختلاف داشت وآن اینکه: اکبر را عقیده برآن بود که پیروان کلیه ادیان و مذاهب مساویند و لذا خود به روش همه ادیان پرستش می‌کرد. صبحگاهان به سیاق هندوان و شامگاهان به نهج ترسایان و دیگر گاه به راه زرتشتیان و قس علی‌هذا لیکن جهانگیر در اسلام تعصبی خاص داشت و مانند پدر نبود و اعتقاد داشت که با صرف مسلمانی و همیشه مسلمان بودن نیز می‌توان حقوق سایر ادیان را حفظ کرد و بدین سبب گاه با پاندیت‌های هندو به مباحثه می‌نشست و خلاف عقایدشان را به ثبوت می‌رسانید. دریکی از این مباحثات راجه روز افزون را به وسیله بحث و ادله عقلی به اسلام هدایت و مشرف گردانید. جهانگیر چون قلعه کانگره را فتح کرد شعائر اسلامی را درآنجا جاری نمود و این امر را از افتخارات خود می‌شمارد که دیگر کس قبل از وی چنین نتوانست کرد. بااین همه بسیاری از هندوان چون راجه مانسینگ و راجه جگناته و راناشنکر در دربار وی به مناصب عالی رسیدند. جهانگیر همان احترامی را که درحق شیخ‌عبدالحق دهلوی می‌نمود درحق بزرگ هندوان جدروب گسائین نیز مرعی می‌داشت. درتاریخ مذکور نیست که جهانگیر بواسطه اختلاف مذهب درحقوق کسان تبعیضی قائل شده باشد. سیاست پدر را که خود پیرو آن بود بدین ترتیب می‌ستاید.

" ارباب ملل مختلف در وسعت آباد دولت بی بدیلش جا داشتند، به خلاف سایر ولایات عالم که شیعی را بغیر از ایران و سنی را در روم و توران و هندوستان جا نیست". (ص۲۲)

احترام و دستگیری از علما و فقرا: از خصوصیات حکومت‌های آسیائی یکی اینست که رواج علم و دانش تا حدود زیادی بستگی به تشویق و ترغیب حکمرانان عصر دارد. دراین باب سلاطین اسلامی بر سایر پادشاهان پیشی داشتند. جهانگیر نیز بخاطر تشویق و پشتیبانی‌ای که از علما و دانشمندان به عمل می‌آورد عمده مثال اسلاف خود بوده است.

او با علما و پرهیزگاران هر فرقه و مذهبی به گفتگو و مراوده می‌نشست و درآن لحظات مقام شاهی خود را فراموش می‌کرد و درنهایت سادگی با ایشان رفتار می‌نمود. ازآنجا که در نکته سنجی مهارتی تمام داشت چون دربابی اظهار نظر می‌نمود، نظرش محققانه و عالمانه جلوه می‌کرد.

درباب فرهنگ جهانگیری که توسط میرعضدالدوله گرد شده بود بدینگونه نظر می‌دهد:

میرعضدالدوله از آگره آمده ملازمت نمود. فرهنگی که در لغت ترتیب داده بنظر در آورد. الحق محنت بسیار کشیده و خوب پیروی نموده و جمیع لغات را از اشعار قدما مستشهد آورده. درین فن کتابی مثل این نمی‌باشد (ص۴۰۹).

حتی یک محقق و متخصص زبان فارسی نمی‌تواند نظر دقیق‌تر از آنچه جهانگیر بیان داشته ایراد کند.

تا آنزمان از اشعار شعرا بعنوان شاهد لغات در فرهنگ ها استفاده نمی‌شد ولی درفرهنگ جهانگیری این امر منظور گردیده و این امتیاز خاص این فرهنگ است.

استادی خان‌خانان و فیضی بر جهانگیر نیز تاییدی بر علم و فضل او می‌باشد. جهانگیر نه فقط از محضر علمای مسلمان بهره می‌برد بلکه باخلوص تمام درمدرس علمای هندو و پاندویت ها تلمذ می‌کرد. ازجمله علمای هند که جهانگیر محضرشان را دوست داشت یکی جدروپ بود که درکوهی صعب‌العبور می‌زیست و جهانگیر برای درک محضر او بیش از سه میل راه را پیاده می‌پیمود و این کار را به کرات انجام می‌داد و ساعتها در حضور جدروپ به بحث می‌نشست و خود درین باره می‌گوید:

"روز شنبه دوم بازبه صحبت جدروپ خاطر را شوق افزود. بعداز فراغ عبادت نیم‌روز برکشتی نشسته به قصد ملاقات او شتافتم و درآخر روز درگوشه آنزوای او دویده بدوصحبت داشتم. بسا سخنان بلند ازحقایق و معارف استماع افتاده بی اغراق مقدمات تصوف مقنع بیان می‌کند و از صحبت او محظوظ می‌توان شد" (ص۲۸۶).

مقدمه بیوریج به زبان انگلیسی به ترجمه انگلیسی جهانگیرنامه

آقای راجرز چندین سال پیش" خاطرات جهانگیر" (جهانگیرنامه) را از روی نسخه‌ای که وسیله سیداحمد بسال ۱۸۶۳ در غازی‌پور و بسال ۱۸۶۴ درعلی‌گر بچاپ رسانیده بود ترجمه نمود. شرق شناسان بی‌شبهه از بابت زحمات بی غرضانه و بدون طمع سیداحمد دراین باب بدو مدیونند لیکن واقع امر این است که نسخه‌ای که او بچاپ رسانیده اعتماد تنها مبتنی بریک نسخه خطی ناقص بوده است که اغلب باعث بروز اشتباهاتی خصوصا درباب اسامی خاص درآن شده‌است. من نسخه او را با مقداری نسخ معتبر موجود در اینڈیا آفیس و موزهٔ بریتانیا مقایسه کرده و بسیاری از اشتباهات او را اصلاح کرده‌ام. من نسخه خطی موجود درکتابخانه انجمن سلطنتی آسیایی را نیز مورد استفاده قرار دادم که البته نسخه خوبی نیست. با اجازهٔ آقای راجرز من نسخه ترجمه ایشان را به تجدید چاپ کرده و مقداری زیاد حاشیه و یادداشت بدان افزوده‌ام. در موزه بریتانیا Add, 26, 611 است و ترجمه شیوائی دارد و از متن خوبی برگردان شده‌است.

جهانگیر بیست و دوسال سلطنت کرد لیکن براثر مزاج علیل و افسردگی خاطر تدوین خاطرات خود را تا پایان سال هفدهم جلوس بیشتر ادامه نداد (ر.ک به الیوت جلد ۶ - ص۲۸۰) پس از آن این وظیفه را بعهدهٔ معتمدخان نویسندهٔ اقبال‌نامه نهاد و این شخص ادامه خاطرات را تاپایان سال نوزدهم جلوس بنگاشت. پس از آن ازنوشتن خاطرات بنام سلطان دست کشید اما کار خود بعنوان راوی وقایع سلطنت در کتابش اقبال نامه دنبال نمود.

محمد هادی پس از معتمدخان کار تحریر خاطرات جهانگیر را از آنجائی که معتمدخان رها کرده‌بود تا زمان مرگ جهانگیر ادامه داد. لیکن کار او درواقع چیزی کمی بیشتر از خلاصه اقبال‌نامه است. چاپ سیداحمد از " خاطرات جهانگیری " شامل

ادامه خاطرات وسیله معتمدخان و محمدهادی نیز می‌باشد لیکن آقای راجرز این مقدمه و پیشگفتار را درکتاب خود ترجمه نکرده ومن شخصا معتقدم باین ترجمه نیازی نیست .

محمدهادی از متقدمین نویسندگان است که تاریخ حیات او به ربع اول قرن هجدهم باز می‌گردد . مقدمه‌ای که او برخاطرات جهانگیر نوشته بنظر می‌رسد که کلا از کتاب مآثر جهانگیر نوشته کامگار حسینی اقتباس شده‌باشد . (الیوت جلد ششم ص۲۵۷) مطلب عمده‌ٔ این مقدمه شرح حالی از زندگانی جهانگیر از تولد تا جلوس اوست .

به نظر نمی‌رسد لازم باشد درباب اهمیت "خاطرات جهانگیری" چیزی بگویم . این خاطرات تصویر زنده‌ای از هندوستان در دهه‌های اولیه قرن هفدهم بدست می‌دهد بعلاوه این کتاب مکمل ارزشمندی برای کتاب اکبرنامه است .

از آسیای مرکزی خاطرات تیمور، بابرو حیدر وروزنامچه ابولغازی را داریم . ایران خاطرات شاه‌طهماسب را بما عرضه داشته است و هندوستان خاطرات شاهزاده خانم گلبدن و شاه‌جهانگیر در عصر جدید نیز تمایل به این سنت قدیمی شرق را مشاهده می‌کنیم که شرح‌حال امیر سابق افغانستان و " خاطرات شاه ایران " ناشی از آن است .

خاطرات بابر، حیدر و گلبدن به انگلیسی ترجمه شده‌است و خاطرات شاه‌طهماسب به آلمانی برگردان یافته اما متاسفانه خاطرات جهانگیر هیچگاه بطور کامل ترجمه نشده‌است . (۱) اگرچه گزیده از آنها درکتاب تاریخ الیوت و داوسن آمده‌است و میجر پرایس نیز سالها پیش ازین روی نسخه ناقصی شرح چندسال از خاطرات را برای‌مان ترجمه کرد . بی‌شبهه خاطرات جهانگیر از لحاظ ارزش کمتر از خاطرات بابر نیست ، درواقع می‌توان جلوتر رفت و گفت درخاطرات جهانگیر دوچندان بیشتر از خاطرات بابر مطلب وجود دارد و از کتاب او بسیار سرگرم کننده‌تر است .

مشاهده می‌گردد که جهانگیرشاه کتاب مذکور را به توصیف از شخصیت خود محدود ننموده بلکه ازپدرش اکبرشاه بزرگ تصویری ترسیم کرده که مشابه آن را حتی درخاطرات بابر نیز نمی‌توان یافت .

بااین‌همه آنچه او درباره خود نیز می‌گوید خالی از گیرائی نیست . زیرا گفتار

۱ــ در پاکستان به زبان اردو بوسیله آقای قدوسی کاملا ترجمه شده و بچاپ رسیده است .

او شخصیت واقعی‌اش را نشان می‌دهد. او خاطرات خود برای ما زندگی می‌کند همانگونه که جیمز ششم (۱) در گنج‌های Nigel (۲) می‌زیست یا امپراطوری کلادیوس (۳) در Suetonius و Tacitus وباعث شگفتی است که میان جهانگیر و این دو شباهتی خنده‌آور و عجیب وجود دارد.)

درواقع جهانگیر موجود عجیبی بود از طبایع آمیخته. او مردی بود که می‌توانست بایستد و پوست کندن زنده انسانی را تماشا کند یا همانطور که خود می‌گوید یکی را بکشد و پای دونفر را قطع سازد تنها بخاطر اینکه بی‌موقع سرازپناهگاه بیرون آورده و شکار او را رمانده‌اند. (۴) بااین وجود او هنوز می‌توانست دوستدار عدالت باشد و نیز می‌توانست پنج‌شنبه شب هرهفته را به مباحثات عالمانه و عارفانه بنشیند و شعر فردوسی را در منع‌آزار حیوانات زمزمه کند.

میازار موری که دانه‌کش است که‌جان دارد وجان شیرین‌خوش‌است (۵)

یکی از جنبه‌های خوب شخصیت جهانگیر لذت عمیقی بود که از طبیعت می‌برد عشقی که به گل می‌ورزید. بابر نیز از اینگونه احساسات داشت لیکن او دیگر پیر شده یا لااقل زمانی که به هند رسید عمری گذرانده بود. بعلاوه پس از آن درهند کوششهای برای مسموم ساختن و قتل او شد و نفرتی در او ایجاد کرد که درنتیجه دید او را از طبیعت هند ناقص و نظر او را دگرگون ساخت. اما جهانگیر، بالعکس، فرزند برحق هند است. اوباشغفی تمام به گیرائی گلهای دیار هند تن می‌دهد و خصوصا پلاس و بکول و چمپارا سخت دوست می‌دارد و آشکارا می‌گوید که درسراسر افغانستان و آسیای مرکزی میوه‌ای نیست که با انبه برابری کند. او همچنین سخت شایق بود که در مصاحبت پاندیت‌ها و مرتاضان هندی بنشیند اگرچه به خدایان آنها بابی‌اعتنائی و غرور رفتار می‌کرد و یکبار دستور داد تصویر ویشنو که بشکل خوک نر کشیده شده به رودخانه پشکر انداخته شود.

هالم می‌گوید شاهزاده‌های مسلمان بیشترین سعی خود را برای حفظ عدالت در تنبیه جرایم دیگران بکار می‌برند. درین مورد جهانگیر علی‌رغم تمام نقاط ضعفش

۱- JAMES VI

۲- FORTUNES OF NIGEL

۳- CLAUDIUS

۴- جهانگیرنامه ص ۲۷۶

۵- ایضا ۲۴۲

سهمی بسزا دارد و به‌همین خاطر تا به‌امروز نامش بعنوان حامی و دوستدار عدالت با احترام یاد می‌شود.



مقدمه بیوریج بر قسمت دوم ترجمه جهانگیرنامه

پس از یک وقفهٔ تقریبا پنج‌ساله، جلد دوم خاطرات جهانگیر ترجمهٔ آقای آلکساندر راجرز از طرف انجمن سلطنتی آسیایی منتشر شده‌است. این جلد به‌لحاظ اینکه شش سال از وقایع جلوس را دربر دارد نسبت به جلد اول که دوازده سال از وقایع‌را شامل بود، کوچکتر و کم حجم‌تر است. به هرحال این دوجلد کلیه مطالبی که جهانگیر نوشته یا در نوشتن آن نظارت داشته، می‌باشد. بنظر من این جلد نیز مانند جلد قبلی جالب باشد. شرح مسکوکاتی که نقش بروج دوازده‌گانه را دارند. (۱) و شرح ستاره دنباله‌دار (۲) و شرح شیوع وبا درشهر آگره (۳) و توصیف مفصل کشمیر در شرح سنه ۱۵ جلوس دارای ارزش فراوان است. داستان پادشاه و دختر باغبانی و اشاراتی دربارهٔ نقاشان و تصاویر نیز در خور تذکر است.

اگر بابر موسس سلسله مغولان هندوستان را سزار (۴) شرق بخوانیم و اگر اکبر جامع الصغار و اعصارهٔ همه امپراطوران بزرگ چون اگوستین، تراجان، هادریان، مارکوس اورلیوس، ژولیان و ژوستی نین (۵) بدانیم بی‌شبهه جهانگیر نیز امپراطوری بود که با کلادیوس (۶) برابری می‌نمودو شباهت بسیار با جمیز اول داشت. این هرسه مردانی ضعیف بودند که هوای نفس غالب برایشان بود و هرسه دارای ذوق ادبی بوده و لااقل دوتن از آنها از راه تفرج گاه‌گاه به دین و مذهب می‌پرداختند. و هیچ‌یک به عنوان حاکم با محیط خود مجالستی نداشتند. اگر جیمز اول (ونیز جیمز ششم

۱ـ جهانگیر نامه ص ۲۵۰

۲ـ ایضا ص ۲۸۳

۳ـ ایضا ص ۲۹۳

۴ـ CAESAR

۵ـ Augustus, Trajan, Hadrian, Marcus Aurelius, Julian, Justinian

۶ـ Claudius

اسکاتلند) آن‌طور که خود می‌خواست کتابدار با دلیان می‌شد و جهانگیر رئیس موزه تاریخ طبیعی می‌گردید هردو خوشبخت تر بودند .

بهترین صفات جهانگیر، عشق او به طبیعت و قدرتش در مشاهدهٔ آن و آرزویش برای عدالت و مساوات بود . متاسفانه آخرین این صفات به واسطهٔ خشونت شدید او دراعمال مجازاتهای سخت ، کاهش یافت . او نیز مانند آبا و اجداد خود به مخدرات ومسکرات معتاد بود و این امر عمر او را کاست . اوقلمرو حکومت خود را وسعتی نبخشید بلکه بالعکس با از دست دادن قندهار به ایرانیان تاحدی از مساحت دور حکومت خود کاست . اما محتملا این مزاج صلح جویانه او یا شاید تنبلی برایش حسنی محسوب می‌شود . زیرا به این امر از بسیاری خونریزی مانع شد . بزرگترین خطای او بعنوان یک امپراطور عبودیت شدیدش در مقابل زنش نورجهان بود که سرانجام باعث اختلاف جهانگیر و پسرش شاه‌جهان که لایق‌ترین و ارشدترین فرزندان ذکور او بود ، گردید .

جهانگیر سالهای اخیر حکومت را به دشواری و سختی می‌گذرانید و از مرضهای چون تنگی نفس رنج می‌برد . جهانگیر این بدنامی را نیز بدامن داشت که مدتی در اسارت یکی از خدمتگاران خویش مهابت‌خان بوده‌است .

ح — بیوریج

روش تصحیح متن حاضر

معرفی ـ نسخه‌های خطی که در تصحیح متن جهانگیرنامه مورد استفاده قرار گرفته است :

نسخه‌الف : نسخه الف که اساس متن قرار گرفته عبارت است از: نسخه خطی جهانگیرنامه که تحت شماره ۳۰۵ در کتابخانه ایندیا آفیس لندن‌نگهداری می‌شود . این نسخه قبل از اتمام شرح احوال سنه نوزدهم جلوس جهانگیری به پایان می‌رسد . اسم کاتب و تاریخ استنساخ آن هیچ‌جا دیده نمی‌شود و چنان بنظر می‌رسد که کاتب قصد ادامه استنساخ را داشته اما مجال نیافته است اگرچه مطابق گفته راس و براون نسخه شماره ۹ احتمالا این نسخه دو یا سه سال بعداز فوت جهانگیر یعنی حوالی سنه ۱۰۴۰ هجری تحریر یافته‌است (۱)

این نسخه از آنجهت اساس متن قرار گرفته که به‌ظن قریب به حتم قدیمی‌ترین نسخه موجود از کتاب جهانگیرنامه مضبوط در کتابخانه‌های جهان است و شاید به‌همین علت بیوریج هنگام تصحیح و ترجمه انگلیسی راجرز همین نسخه را اساس کار خویشتن قرار داده است . باری درهرجا که نسخه الف اشتباه به نظر می‌رسید و یا افتادگی داشت با استفاده از سایر نسخ تکمیل و تصحیح گردید .

نسخه ب : نسخه ب که تحت شماره ۲۲۱ در کتابخانه بادلیان مضبوط است بوسیله سیداحمدخان دانشمند معروف قرن نوزدهم میلادی تصحیح و استنساخ گردیده است . تاریخ استنساخ این نسخه بیستم سپتامبر ۱۸۴۶ است . مصحح در خاتمه چنان می‌نویسد که وی نسخه‌حاضر را با مقایسه با ده نسخه خطی تصحیح نموده است .

نسخه ج : عبارت است از نسخه خطی جهانگیرنامه یا توزک جهانگیری که تحت شماره ایندیا آفیس ۳۱۱۲ نگهداری می‌شود این نسخه ازنظر تاریخ استنساخ بر نسخه

۱ـ C.A.Storey:M History of India:Jahangir:p 557

قبلی تقدم دارد به وسیله محمدخان برادر ارشد سیداحمدخان تصحیح و با نسخی چند مقابله گردیده است. تاریخ استنساخ این نسخه یکم ماه اکتبر ۱۸۴۳ و اسم کاتب آن فخرالدین محمدخان است.

عبارت ترقیم این نسخه بشرح زیر است: از کاتب صحیح نگار فخرالدین محمدخان که درین روزگار یگانه روزگار است نویسانیده باردیگر به مقابله پرداختم هرجا که غلط بر آمد ورق مذکور را ترک داده ورق دیگر را برجای آن زیب تسطیر دادم الحمدالله و المنته که کتابی بصحت تمام بتاریخ یکم ماه اکتبر ۱۸۴۳ و یکهزارو هشتصدو چهل و سه با تمام‌رسید و گلدسته بزم شایقین گردید.

اگرچه نسخه ج ازنظر تاریخ بر نسخه ب تقدم دارد و حق بود که بعد از نسخه الف نسخه ج را بجای ب قرار می‌دادیم لیکن از آن‌که نسخه ب وسیله دانشمند بزرگ سر سیداحمدخان بچاپ رسیده است و استفاده از مقدورتر و بیشتر مقرون به صحت بوده آنرا نسخه برگزیده پس از نسخه الف قرار دادیم.

نسخه دال: نسخه دال که فقط احوال شش سال اول جلوس جهانگیری را دربر دارد تحت شماره ۴۰۱۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مضبوط است. این نسخه دارای تاریخ استنساخ نیست و اسم کاتب نیز درآن به‌چشم نمی‌خورد اما روش خط و استنساخ نشان می‌دهد که نسخه مزبور بسیار قدیمی است و بنا به گفته مرتب فهرست کتب خطی موزه ملی دهلی نسخه مزبور محتملا دستنویس خود جهانگیرشاه است.

وجود حاشیه نقاشی شده دراین نسخه آنچنان که از میکرو فیلم آن برمیآید صحت این ادعا را تائید می‌کند. اما از آنجا که این نسخه کامل نیست و فقط تا سنه ششم جلوس را دربر دارد لهذا نسخه اساس قرار نگرفت.

بعلاوه این نسخه با نسخه الف که اساس کار است جز درچند مورد کوچک اختلافی ندارد و این خود صحت نسخه الف را تائید توان کرد.

از آنجا که جهانگیرنامه حاوی بسیاری اعلام اشخاص و امکنه می‌باشد و دربعضی موارد خط فارسی و متن مورد استفاده صورت صحیح این اسامی را بدست نمی‌داد بدین جهت لاجرم ترجمه اردو انگلیسی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

درپایان از مساعی اولیاء کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که اقدام به تهیه میکرو فیلم هرچهار نسخه جهت اینجانب نموده است نهایت سپاسگزاری و تشکر را دارد.

محمد ـ هاشم

شهریورماه ۱۳۵۲